

پارلمان آلمان سفر ولایتی به این کشور را لغو کرد آیا بن از جمهوری اسلامی روی بر می تابد؟

روز جمعه دهم نوامبر (۱۹ آبان)، بوندس تاگ (پارلمان فدرال) آلمان در یک اقدام کم سابقه، علیرغم میل دولت این کشور به مصوبه‌ای در عرصه سیاست خارجی رای داد که مستقیماً به



بقیه در صفحه ۲

در اجتماع میدان ولی عصر اعلام شد: حضور حزب الله در خیابانها دائمی می شود

● آیت الله جنتی به «انصار حزب الله» اطمینان داد که خامنه‌ای از اقدامات آنان حمایت می کند
● جنتی اجتماع حزب الله در میدان ولی عصر را آغاز دوران جدید مبارزه گسترده حزب الله در همه امور خواند
● یک فرمانده سپاه: ۷ تا ۸ هزار نفر بسیجی در خیابانهای تهران به «دفاع از ارزشهای اسلامی» خواهند پرداخت

حزب الله در صحنه است. وی افزود: «شما که در اینجا برای حفظ انقلاب و خون شهدا و اعلام وفاداری به ولی امر مسلمین جمع شده‌اید، حتماً باید از هدایت روحانیت متعهد، مکتب‌شناس و آشنا به مسائل انقلاب و اسلام تبعیت کنید». جنتی در ادامه سخنان خود به انصار حزب الله اطمینان داد که خامنه‌ای رهبر حکومت از اقدامات آنان پشتیبانی می کند و نگران مخالفان خود نباشند. جنتی گفت: حزب الله مورد حمایت ولی امر مسلمین است، باید مراقب اوضاع باشید تا با کسانی که می خواهند به انقلاب خدشه وارد کنند، و فرهنگ غربی را حاکم کنند برخورد نمایند. آیت الله جنتی

مجلس تصویب کرد: کشتن زنان «زناکار»

توسط مردان قانونی شد

هفته گذشته نمایندگان مجلس شورای اسلامی قانونی را به تصویب رساندند که بر اساس آن اگر مردی از زنای همسرش آگاه شود، می تواند او را بدون آن که نگران تعقیب و مجازات قانونی باشد، به قتل برساند.
در ماده ۱۳۲ قانون مجازات اسلامی که نمایندگان مجلس شورای اسلامی آن را روز سه شنبه ۱۶ آبان با اکثریت آرا تصویب کردند، آمده است: هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می تواند به قتل برساند.
وجود چنین قانونی در دنیا بی بقیه در صفحه ۷

بی نظیر بو تو در تهران خواستار برکناری رئیس جمهور افغانستان شد

بی نظیر بوتو نخست وزیر پاکستان روز دوشنبه ۱۵ آبان در پی بازگشت از سفر آمریکا و دیدار با بیل کلینتون به تهران رفت و پس از سه روز گفتگو با رهبران جمهوری اسلامی بدون آن که طرفین بر سر مسئله افغانستان و سایر مسائل مورد اختلاف به توافق برسند، به اسلام آباد بازگشت.
در جریان دیدار بوتو از تهران، تحولات افغانستان و آینده آن، میانجیگری جمهوری اسلامی در مناقشه هند با پاکستان بر سر مسئله کشمیر و انتقال گاز ایران به هند که بایستی از خاک پاکستان بگذرد مورد گفتگو قرار گرفت.

موضوع اصلی گفتگوی بوتو در تهران پیرامون آینده افغانستان بود و در این زمینه، طرفین نتوانستند به توافقی دست یابند. خانم بوتو در مصاحبه مطبوعاتی که در پایان سفر وی تشکیل شد در مورد افغانستان گفت: «ما معتقدیم دوران رژیم کابل به سر رسیده است و دولت ربانی که با تأیید پاکستان قدرت را به دست گرفت باید بدون قید و شرط کنار برود». این نظر در بیانیه مشترک دو کشور نیز که همزمان در تهران و اسلام آباد انتشار یافت بازتاب پیدا کرد. جمهوری اسلامی در بیانیه خود دولت افغانستان را مشروع و قانونی خواند و پاکستان آن را محکوم کرد.

یک هفته پیش از آن که بی نظیر بوتو به تهران برود، ژنرالهای بقیه در صفحه ۳

درگیری علنی رهبران جامعه روحانیت مبارز

خیمینی برای قتل سلمان رشدی نویسنده کتاب آیات شیطانی گفت: «فتوای قتل رشدی نظر یک عالم دینی است و هر مسلمان تکلیف خود را در قبال این فتوا می داند». دولت ایران قصد نداشته و ندارد کسی را برای کشتن سلمان رشدی اعزام کند». این اظهارات، آذری قمی را به شدت برآشفته و وی با صدور بیانیه شدیدالحنی به انتقاد از ناطق نوری پرداخت و نوشت «ای کاش آقای ناطق نوری به اتریش نمی رفت تا چنین مطالبی را در آنجا ابراز نماید». آذری قمی معتقد است که ناطق نوری فرقی بین فتوا و حکم قائل نیست و حکم تاریخی یک رهبر و

● آذری قمی با صدور بیانیه‌ای به اظهارات ناطق نوری اعتراض کرد

آذری قمی نظریه پردازان جامعه روحانیت مبارز و از سرکردگان جناح رسالت، ناطق نوری رئیس مجلس شورای اسلامی را به خاطر مطالبی که در سفر خود به اتریش در وین در مورد فتوای قتل رشدی مطرح کرد، به شدت مورد حمله قرار داد و گفت که ناطق نوری برای پیشبرد برنامه‌های تبلیغاتی خود به منظور کسب مقام ریاست جمهوری و جلب حمایت غرب از اصول اسلامی عدول کرده است. ناطق نوری در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران پیرامون حکم

آذری قمی: ما باید خوف انقراض داشته باشیم

قبول ندارند، از آن جامعه مدرسین گرفته و از آن انقلابی‌ها. من یک قدرش را درک کردم. یک موقعی امام به آقای عسکراولادی یا حاج احمد آقا رضوان الله علیه فرموده بود که فقط آذری حرفهای مرا می فهمد یا فهمید.
آذری قمی افزود: امام حرفهایی که می زد مشربهایش نمی فهمیدند. مثلاً آقای مهندس موسوی، موقعی که انتخاب می شود با هیئت دولت می روند پیش امام و امام سفارش می کرد که شما مردم را مشارکت بدهید. آقای مهندس موسوی می آمد تظلم می کرد که امام فرمود مشارکت، هر کسی هرچه پول بیاورد مجانی به ما بدهد، ما قبول می کنیم، امام می گفت مشارکت

آیت الله آذری قمی فارغ از عناوین و صفته‌ها در میان روحانیون حوزه علمیه قم و رهبران حکومت اسلامی نام معتبری است و از نظریه پردازان رسالت و جمهوری اسلامی به حساب می آید. روزنامه سلام برای آشنایی با نظریات وی مصاحبه‌ای انجام داده است با عنوان «حوزه‌های علمیه قم، نیازها و مقتضیات زمان».

آذری قمی می گوید آنچه که خمینی می خواست پیاده کند هیچکس به جز او درک نکرد و برای ادعای خودش شاهد هم دارد. قمی می گوید: من به این مطلب شهادت می دهم که ولایت فقیه را که امام فرمود هیچ یک از فضلا

بقیه در صفحه ۵

بقیه در صفحه ۳

یادداشت

بیدادی دیگر بر زنان قانونی کردن بربریت

مجلس شورای اسلامی در ادامه بررسی لایحه "مجازات اسلامی" که مواردی از آن نحوه سرکوب مخالفان را شامل می‌شود، به جرایم عادی رسیده و ماده‌ای را تصویب کرده‌است که به موجب آن، هرگاه مردی همسر خود را در حال "زنا با مرد اجنبی" مشاهده کند و مطمئن شود که زن، "تمکین" کرده‌است، حق دارد هم مرد اجنبی و هم همسر خود را بکشد. اگر زن، "مکره" باشد (به عبارت دیگر، شوهر شاهد تجاوز به همسرش باشد)، شوهرش حق دارد مرد بیگانه را بکشد.

ماده جدید، گام دهمت‌بار دیگری در قانونی کردن موازین و معیارهای بربریت هزار و چهارصد سال پیش در کشوری است که با همه عقب‌ماندگی‌اش، در هر حال ده‌ها سال از مسیر تحول به سمت یک جامعه مدنی را پیموده و عرفی دارد که با تحولات بیمارگونه حاکمانش سازگار نیست. مجلس شورای اسلامی با تصویب این ماده نشان می‌دهد که تبعیض علیه زنان، در جمهوری اسلامی امری ذاتی و ماهوی این نظام است. مجمع قانون‌گذاری فقها در کار زدن تیر خلاص به بقایای نظام حقوقی و جزایی ایران است. دادگستری ایران که با تصویب قانون قصاص و تعزیرات به فلاکت افتاد و با شاهکار آیت‌الله یزدی به نام "دادرسی اسلامی" عملاً منحل شد، اکنون می‌رود تا جای خود را به بی‌قانونی کامل بدهد. مجازات، دیگر نه ابزاری در دست جامعه برای پیشگیری از بزهکاری و سالم کردن محیط خود، بلکه "حق" نفس انتقام‌جویی تک تک افراد است. بازگشت هزاران ساله به عقب!

مرد مسلمان می‌تواند همان "جرم"ی را که مجازات آن برای زن، اکنون مرگ تعیین شده است، نامحدود و با چهار به اضافه بی‌نهایت "اجنبی" (چهار عقدی و بی‌نهایت صیغه) تکرار کند. این، عین عدالت اسلامی است. همان عدالتی که در ارث، در حق سرپرستی فرزند، در حق مسافرت و در هزار و یک حق دیگر که حق بشر است، ماهیت به غایت غیرانسانی خود را نشان داده است.

آنچه مجلس اسلامی تصویب کرده است، فتوای صدها ساله فقهاست. در قوانین کیفری پیش از انقلاب، تلاش شده بود بین این فتوا و قانونی مطابق با معیارهای یک جامعه متمدن، راهی میانه انتخاب شود. در آن قوانین، برای مردی که چنین قتلی انجام دهد، تخفیف کیفر قائل شده بودند (ان مقررات، به اندازه کافی عاری از تمدن بود). اکنون قوه مقننه جمهوری اسلامی کار را یکسره می‌کند و قاتل انتقام‌جو را نه تنها بی‌مجازات می‌گذارد، بلکه او را در کشتن محق می‌داند. ممکن است (و امید آن است) که این ماده رسوایی آور، کاربرد نیابد. اما همین که قدرتمندان جامعه بار دیگر با وقاحت، برای هزارمین بار بگویند که یک نیمه جامعه، معیارهای یک زندگی متمدنه، دستاوردهای قرن‌ها اندیشه حقوقی و اجتماعی، چقدر برای آنها بی‌مقدار است، جامعه عقب‌مانده ما را یک گام دیگر به عقب می‌برد. ملایان به مردان مسلمان می‌گویند ظلم کنید، بکشید، حق شماست. اندکند مردانی که در بیدادی که به زن روا می‌دارند، تا سرحد قتل پیش روند. اما بسیاری مردانی که بیدادگرند و با چنین قوانینی، باز هم بیشتر احساس قدرت می‌کنند.

مصوبه مجلس اسلامی، تنها خوار شمردن زن نیست. توهین به مرد ایرانی است که به او حق می‌دهند جنایت کند. هر انسان شرافتمندی بجاست اگر از این که او را چنین ددمنش می‌پندارند، احساس شرم کند. وقت آن است که این کابوس پایان یابد. وقت آن است که جامعه ایرانی، حرمت خود را بازیابد و ننگ زندگی با معیارهای بربریت را از دامن بزداید.

نامه سرگشاده به رئیس مجلس آلمان

ریاست محترم مجلس آلمان، خانم ریتا زوسموت
به این وسیله ما شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، پشتیبانی خود را از مصوبه روز جمعه ۱۰ نوامبر سال جاری مجلس آلمان، دایر بر لغو دعوت از ولایتی وزیر امور خارجه دولت ایران برای شرکت در کنفرانس «اسلام و اروپا» اعلام می‌داریم ما این مصوبه را اقدامی مناسب برای مقابله با بنیادگرایی جمهوری اسلامی ارزیابی می‌کنیم. متأسفانه وزارت امور خارجه آلمان با تعویق کنفرانس به مدت نامعلوم، و نه لغو دعوت، به خواست مجلس پاسخ مطلوبی نداد.

ما بر این باور هستیم که بنیادگرایی جمهوری اسلامی و استبداد، سرکوب و تروریسم تبعی آن، که در خشن‌ترین صورت خود علیه دگراندیشان و نیروهای اپوزیسیون ایرانی حتی در فراسوی مرزهای ایران اعمال می‌شود، می‌تواند و باید از جمله با ابتکار فشارهای سیاسی و دیپلماتیک بین‌المللی بر جمهوری اسلامی پاسخ گیرند.

تواما، ما در مورد کارایی سیاست «دیالوگ انتقادی» دولت آلمان نسبت به جمهوری اسلامی ایران و درباره وزنی که دولت آلمان در این سیاست برای وضع حقوق بشر در ایران و مقابله با تروریسم دولتی جمهوری اسلامی قائل است، تردیدهای بسیاری داریم. لازم به یادآوری نیست که کشور خود شما صحنه عملیات تروریستی عوامل جمهوری اسلامی علیه شخصیت‌های اپوزیسیون ایرانی بوده است. از اینرو ما یلیم مصوبه فوق‌الذکر مجلس آلمان را اقدامی نه فقط در واکنش نسبت به اظهارات هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور اسلامی ایران در مورد ترور اسحاق رابین، بلکه در سمت انتقاد و تصحیح سیاست مذکور تلقی کنیم و شاهد روش فعال مجلس و دولت آلمان علیه نقض حقوق بشر در ایران و تروریسم جمهوری اسلامی باشیم.

از توجهتان متشکریم
شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
مسئول هماهنگی، علی پورنقوی
۱۳ نوامبر ۱۹۹۵

رونوشت به:

فراکسیون 90/ Bundnis، فراکسیون SPD، فراکسیون CDU،
فراکسیون FDP، گروه پارلمانی PDS

آیا بن از جمهوری اسلامی روی برمی تابد؟

متفق القول است. این مشی «گفتگو» در طول سالهای اخیر، به هیچ یک از اهداف اعلام شده خود دست نیافته، و تداوم آن توسط کشورهای اروپایی این ظن را تقویت کرده است که این کشورها، خواست‌هایی مانند پایان دادن به نقض حقوق بشر در ایران و پایان دادن به تروریسم دولتی جمهوری اسلامی را تنها برای حفظ ظاهر عنوان می‌کنند و در حقیقت، به دنبال چیزی جز تأمین منافع اقتصادی خود در ایران نیستند. با توجه به این امر، باید از اقدام اپوزیسیون در پارلمان آلمان در طرح به موقع پیشنهادی علیه «گفتگوی انتقادی» با جمهوری اسلامی استقبال کرد و تداوم چنین اقداماتی را خواستار شد. اما در عین حال، توجه به این نکته نیز برای اپوزیسیون ایرانی ضروری است که در غرب، آنچه همواره به انگیزه تعیین‌کننده موضع‌گیری محافظ حاکم این کشورها علیه جمهوری اسلامی تبدیل می‌شود، نه نقض حقوق بشر و دیکتاتوری در ایران، بلکه مزاحمت‌هایی است که رژیم آخوندها در منطقه ایجاد می‌کند. نه در بیانیه کلیتینون برای اعلام تحریم جمهوری اسلامی و نه در مصوبه اخیر پارلمان آلمان، محکومیت نقض حقوق بشر در ایران نقش محوری ندارد و یا اصلاً بدان اشاره نشده است. این بدان معنی است که اگر جمهوری اسلامی حاضر به نشان دادن انعطاف‌هایی در سیاست خارجی خود شود، خطر به فراوانی سپرده شدن نقض حقوق بشر در ایران از سوی غرب، جدی است. اپوزیسیون ایرانی، ضمن اینکه باید از تضادهای کنونی میان جمهوری اسلامی و غرب برای جلب حمایت هر چه گسترده‌تر بین‌المللی از خواست‌های

پیوستن به سیاست «مهار دوگانه» که به دنبال روی کار آمدن کلیتینون با هدف تضعیف ایران و عراق از سوی طراحان استراتژی خاورمیانه‌ای آمریکا اعلام شد، خودداری ورزید. این سیاست آلمان تا کنون بارها مورد انتقاد آمریکا و اسرائیل قرار گرفته است که می‌گویند مشی کشورهایی مانند آلمان و ژاپن، با اولویت قائل شدن برای منافع تجاری شرکت‌های آلمانی در ایران، تلاش‌های واشنگتن و تل‌آویو برای منفرد کردن جمهوری اسلامی را خنثی می‌کند. آلمان مخالفت خود را با تحریم اقتصادی اعلام شده از سوی آمریکا علیه ایران اعلام کرده است. احتمال چرخش در سیاست آلمان با توجه به فشاری که آمریکا برای پیوستن به سیاست تحریم جمهوری اسلامی به متحدان خود وارد می‌کند، متغی نیست. اما شرط روی برتافتن بن از حکومت فقها این است که طراحان سیاست خارجی آلمان، دلالی کافی برای چشم پوشی از «مزایای» اقتصادی کوتاه مدت و نیز استراتژیک روابط نزدیک با تهران ببینند. چنین دلالی می‌تواند شامل بیم از دست دادن امتیازات در سایر عرصه‌های سیاست بین‌المللی (مثلاً بالکان) و یا متقاعد شدن به بی‌ایند بودن رژیم جمهوری اسلامی باشد.

از دیدگاه اپوزیسیون رژیم فقها، بدیهی است که شکست سیاست «گفتگوی انتقادی» اتحادیه اروپا مدتهاست که عیان شده است. در حالی که اعلام تحریم اقتصادی ایران توسط دولت آمریکا، به اختلاف در صف مخالفان رژیم ولایت فقیه منجر شد، اپوزیسیون جمهوری اسلامی در رد مشی «گفتگوی انتقادی» اروپا کمابیش

بقیه از صفحه ۱
اسلام را لغو کند».

طرح مصوبه مذکور از سوی رئیس فراکسیون سبزها در پارلمان آلمان ارائه شد. یوزف فیشر رئیس فراکسیون سبزها طی سخنانی در دفاع از لغو دعوت از ولایتی گفت: «کشور ما از نماینده رژیمی که رئیس جمهور آن، قتل رابین نخست وزیر اسرائیل را به عنوان «انتقام الهی» توجیه می‌کند، استقبال نمی‌نماید». اشاره فیشر به سخنان رفسنجانی در روز یکشنبه ۵ نوامبر (۱۴ آبان)، یعنی روز بعد از ترور رابین بود.

در رأی گیری اولیه که با بالا بردن دست‌ها انجام گرفت، آرای موافق و مخالف نزدیک به هم بود و شمارش آرا میسر نشد. در نتیجه، رأی گیری با شیوه خروج همه نمایندگان از تالار و ورود مجدد موافقان و مخالفان از دو درب مختلف صورت گرفت. عاقبت، طرح لغو سفر ولایتی با ۲۶۸ رأی موافق در برابر ۲۲۵ رأی مخالف به تصویب رسید و نخستین شکست پارلمانی دولت کهل در این دوره مجلس را رقم زد.

پس از رأی گیری، هلموت کهل با خشم مجلس را ترک کرد. وزیر خارجه آلمان گفت: «با این ترتیب نمی‌شود کار کرد». وی در یک نشست با رهبران ائتلاف حاکم اظهار داشت که قصد استعفا دارد، اما به خواست کهل از استعفا منصرف شد.

سابقه روابط نزدیک بین با جمهوری اسلامی به دوره مسئولیت هانس - دیتریش گنشر وزیر خارجه سابق آلمان باز می‌گردد. کینکل جانشین گنشر، این سیاست را با موافقت کهل ادامه داد و از

وزیر خارجه آلمان به جای لغو دعوت ولایتی، در یک دهن کجی آشکار به اراده پارلمان این کشور، کنفرانس «اسلام و اروپا» را به تعویق افکند. موسویان سفیر جمهوری اسلامی در آلمان، از این اقدام کینکل استقبال کرد و گفت وزیر خارجه آلمان با این عمل نشان داد در گفتگو بین غرب و جهان اسلام، تهران را نباید نادیده گرفت. به عقیده موسویان، عکس‌العمل کینکل، نشانگر اهمیتی است که وی برای نقش ایران در جهان اسلام قائل است. سفیر جمهوری اسلامی در آلمان، رأی پارلمان این کشور را «نتیجه تأسف آور یک سوء تفاهم» نامید و افزود این مصوبه، به نفع روابط بین و تهران که «تا کنون بسیار خوب بوده» نیست. به ادعای موسویان، رفسنجانی که استقبال او از قتل اسحاق رابین، انگیزه رأی پارلمان آلمان شد، «هرگز از تروریسم حمایت نکرده و آن را بی‌قید و شرط محکوم نموده است». علاوه بر موسویان، رسانه‌های گروهی وابسته به جمهوری اسلامی نیز از اقدام کینکل در به تعویق افکندن کنفرانس بن تقدیر کردند.

با اینکه هلموت کهل صدراعظم آلمان، در پاسخ به سوالات مکرر خبرنگاران پیرامون رأی بوندس تاگ، سکوت کرد و با لحنی که تکبر در آن موج می‌زد، موضوع را «بی‌اهمیت» دانست، اما سرسختی وزیر خارجه وی در مقاومت در برابر رأی پارلمان، نشان می‌دهد که حداقل کینکل، موضوع را بی‌اهمیت نمی‌داند و بدین سادگی حاضر نیست مشی بنیاد گذاشته شده توسط سلفش گنشر را کنار نهد. کلاوس کینکل، فردی که سالها ریاست سازمان جاسوسی خارجی آلمان را بر عهده داشته است، برای سیاست خاورمیانه‌ای خود اهمیت زیادی قائل است. اقدام او برای تشکیل کنفرانس «اروپا و اسلام» را باید در چارچوب سیاست کلی‌تری ارزیابی کرد که در منطقه خلیج فارس، اهداف معینی را دنبال می‌کند.

سیاست خاورمیانه‌ای آلمان، در عرصه سیاست در وزارت خارجه این کشور دنبال می‌شود. اما در تدوین اصول ناظر بر آن، صاحب‌نظران و شرق‌شناسان آلمانی شرکت دارند. نام مؤسسه شرق‌شناسی هامبورگ و رئیس آن، پروفیسور اشتاین‌باخ، از هنگامی که گنشر در سفر ۱۳۶۷ خود به تهران، با جمهوری اسلامی قرار برگزاری منظم نشست‌های «بحث درباره حقوق بشر» را گذاشت، برای کسانی که «گفتگوی انتقادی» آلمان با جمهوری اسلامی را دنبال می‌کنند، نام آشنایی است. اشتاین‌باخ در جلساتی که در بن و تهران برگزار می‌شود، رئیس هیأت آلمانی است. یکی از همکاران اشتاین‌باخ به نام هانس کرش به دنبال رویدادهای اخیر، طی مقاله‌ای در هفته نامه تسایت، در دفاع از ادامه «گفتگوی انتقادی» نوشت: «آلمان برای کشورهای اسلامی به یک شریک مطلوب و مورد احترام تبدیل شده است. دو سال پیش، کلاوس کینکل وزیر خارجه پیشنهاد کرد آلمان در روند صلح خاورمیانه، عهده‌دار مسئولیت شود. اما در چارچوب گفتگوهای ادواری چند جانبه (خلع سلاح، اقتصاد، آب، آوارگان، حفظ محیط زیست)، به همه موضوعات پرداخته شده است. برای فعالیت آلمان در روند صلح خاورمیانه، فقط می‌ماند کنفرانس صلح خلیج فارس به مثابه یک اهداف درازمدت استراتژیک».

این کارشناس آلمانی ادامه می‌دهد: «چنین کنفرانسی را ایالات متحده نمی‌تواند برگزار کند. چرا که در سال ۱۹۹۵، روابط واشنگتن و تهران باز هم بدتر شده است... اما بدون شرکت ایران، کنفرانس صلح خلیج فارس چشم‌انداز موفقیت نخواهد داشت». کرش می‌افزاید جمهوری اسلامی نقش میانجیگری آلمان را خواهد

آزادخواهانه خود بهره گیرد، نباید محور استراتژی خود را بر حمایت دولت‌های بزرگی استوار کند که منافع خود را در منطقه دنبال می‌کند. حساب این دولت‌ها از افکار عمومی و نیروهای مترقی کشورهاشان که گاه موفق می‌شوند بر سیاست خارجی این دولت‌ها نیز تأثیرات معینی بگذارند، جداست. در حالی که ارزش‌هایی مانند حقوق بشر و همبستگی بین‌المللی، انگیزه بسیاری از موضع‌گیری‌های احزاب و نیروهای چپ و مترقی در غرب علیه رژیم‌های سرکوبگر است، اغلب دولت‌های غربی در سیاست خارجی خود از انگیزه‌هایی کاملاً متفاوت پیروی می‌کنند که البته غالباً در پوششی که برای افکار عمومی پذیرفتنی باشد عرضه می‌شود. این بازی دوگانه، در مسوئیت‌های مختلف به تناقض‌هایی می‌انجامد که نظیر آن را در جریان «گفتگوی انتقادی» اروپا با جمهوری اسلامی بسیار دیده‌ایم. انگشت گذاشتن بر این تناقض‌ها به منظور واداشتن دولت‌های غربی به حمایت عملی و نه تنها لفظی از خواست‌های دمکراتیک مردم ایران، وظیفه ماست. در این راستا، باید از پارلمان و افکار عمومی آلمان خواست چرخش در سیاست این کشور در قبال جمهوری اسلامی را به واکنشی در برابر اظهارات ابلهانه رفسنجانی در مورد ترور رابین محدود نکنند و پیگیرانه خواهان آن شوند که دولت بن پس از سالها توهم پراکنی پیرامون سراب موفقیت «گفتگوی انتقادی»، عاقبت از موقعیت خود به عنوان مهم‌ترین شریک تجاری ایران برای بازداشتن جمهوری اسلامی از ادامه تروریسم و نقض حقوق بشر استفاده کند.

اهداف سیاست آلمان در منطقه

پذیرفت و احتمالاً حتی بدان تمایل خواهد داشت. به اعتقاد این شرق‌شناس، کنفرانس صلح خلیج فارس به کارگردانی آلمان، باید این مسائل را حل کند: «اولاً دمکراتیزه کردن عراق، ثانیاً احیای یک توازن قوای نظامی مؤثر در منطقه خلیج بر مبنایی با تسلیحات کمتر، ثالثاً ایجاد یک جامعه خلیج که در آن، همجواران خلیج، سیاست خارجی، امنیتی و اقتصادی مشترکی را به پیش برند. اگر چنین راه حلی پیدا شود، ذخایر عظیم نفت منطقه برای اقتصاد جهانی محفوظ خواهد ماند. اگر تهران دیگر در خلیج و در صحنه بین‌المللی، منفرد نشود، انگیزه‌ای برای مخالفتش با روند صلح خاورمیانه نخواهد داشت».

جمهوری اسلامی می‌کوشد بیشترین بهره را از این انتخاب استراتژیک آلمان ببرد. ولایتی هفته گذشته در گفتگویی با خبرنگاران آلمانی در تهران گفته است در صورتی که گفتگوی دو کشور ادامه یابد، آلمان می‌تواند در شرایط کنترل بخش اعظم منابع نفت خلیج فارس توسط آمریکا، روی منابعی دیگر و مستقل شدن از آمریکا در این عرصه حساب کند. اینکه سیاستمداران جمهوری اسلامی، با این گونه اظهارات تا چه حد می‌توانند به اختلاف بین کشورهای غربی در منطقه خلیج فارس دامن بزنند، قابل تردید است. اما وجود این اختلافات، واقعیت دارد. کنفرانس بن که اکنون لغو شده است، چندان مطلوب شرکای غربی آلمان نبود. در این کنفرانس قرار بود ۲۵۰ سیاستمدار، دیپلمات و محقق شرکت کنند، اما علاوه بر آمریکا که به هر حال عدم شرکتش در چنین مجمعی مسلح بود، بن بسیاری از متحدان اروپایی خود را نیز به کنفرانس دعوت نکرده بود.

بدیهی است که نمایندگان دولت آلمان، مقاصد این کشور در منطقه ما را با لحنی دیپلماتیک‌تر از مطبوعات این کشور توضیح می‌دهند و برای روابط نزدیکشان با تهران، توجیهات معینی دارند. چنین توجیهاتی، در مصاحبه‌ای که وزیر خارجه آلمان یک هفته قبل از نقش بر آب شدن طرح‌هایش در پارلمان، با هفته نامه اشپیگل انجام داد، بازتاب یافت. کینکل در این مصاحبه، ادعا کرد موضوعات مورد اختلافی مانند حقوق بشر نیز در «گفتگوی انتقادی» با تهران جا دارند. وی افزود: «آمریکایی‌ها سیاست ایزوله کردن ایران را پیش می‌برند و امیدوارند از این طریق، خطرات را دفع کنند. این امر دارای دلایل فرهنگی - مذهبی و نیز تاریخی است که در میان آنها، نباید تأثیر تحقیری را که قدرتی جهانی مانند آمریکا در جریان گروگان‌گیری سفارتش در تهران در سال ۱۹۷۹ متحمل شد، کم‌اهمیت دانست». کینکل در پاسخ به سوال خبرنگار اشپیگل در مورد سفرهای وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی به بن، این دیدارها را تحت عنوان «تلاش برای حل مسائل دشوار، از جمله مسائل سایر کشورها» توجیه کرد (اشاره وی به مذاکرات ادعایی با فلاحیان درباره گروگانهای غربی و اسرائیلی بود). وزیر خارجه آلمان همچنین کوشید و انمود کند دولتش علیه تبدیل سفارت جمهوری اسلامی در بن به مرکز فعالیت‌های تروریستی آن در اروپا اقدام می‌کند، و در این مورد به ترک آلمان توسط دو دیپلمات جمهوری اسلامی اشاره کرد. در مورد فعالیت‌های روزافزون پشت جبهه بنیادگرایان الجزایری در آلمان نیز توجیه کینکل این است که اگر به مسلمانان افراطی در آلمان پناهندگی داده شده، این امر مطابق قانون حقوق پناهندگی این کشور اجتناب‌ناپذیر بوده است.

اعتراض کمیته دفاع از مردم ایران در انگلیس به ربوده شدن علی توسلی

بازتاب خبر ربوده شدن علی توسلی توسط مأموران امنیتی جمهوری اسلامی، خشم و اعتراض گسترده اپوزیسیون ایرانی، شخصیت‌ها و احزاب مترقی اروپا را برانگیخته است. تاکنون ده‌ها شخصیت سرشناس سیاسی و اجتماعی، سازمان و حزب با صدور اطلاعیه و ارسال پیام نسبت به این اقدام غیر انسانی جمهوری اسلامی اعتراض کرده‌اند.

در فراخوانی که کمیته دفاع از حقوق مردم ایران (CODIR) در روز ۱۶ اکتبر صادر کرده است ضمن محکومیت تروریسم آشکار جمهوری اسلامی و ابراز نگرانی نسبت به جان علی توسلی، مردم آزاده ایران و جهان را به پشتیبانی از همه تلاش‌هایی که برای آزادی وی صورت می‌گیرد، دعوت کرده است. در بخشی از این فراخوان آمده است:

«آقای توسلی از هنگام ورودش به بریتانیا به عنوان پناهنده در هیچ‌گونه فعالیت سیاسی دخالت نداشته است. "CODIR"، سازمان امنیتی رژیم جمهوری اسلامی را مسئول سلامتی آقای توسلی می‌داند. ما از همه مقامات بریتانیا و سایر دول اروپا می‌خواهیم این آدم ربایی را محکوم کنند و خواستار آزادی آقای توسلی شوند. ما از دولت بریتانیا می‌خواهیم با برقراری تماس‌های فوری با

معرفی مدیر جدید حوزه علمیه قم

آیت الله مکارم شیرازی دبیر شورای عالی حوزه علمیه قم، در مراسمی که به دعوت خاتمه‌ای و با حضور مشکینی و روحانیون بلند پایه برگزار گردید، آیت الله استادی را به عنوان مدیر جدید حوزه علمیه قم معرفی کرد. پیش از آن، این مقام

ولایتی به زودی از بغداد دیدار می‌کند

روزنامه‌ی سلام به گزارش از خبرگزاری قطر اعلام کرده که ولایتی قرار است در آینده‌ی نزدیک از بغداد دیدن کند.

منابع رسمی ایرانی زمان این دیدار را تعیین نکرده‌اند ولی تأیید

«انصار حزب الله» مولود...

بقیه از صفحه ۱

از چنگ رقیبان خود خارج کرد و از پس از تحکیم قدرت خود، به مخالفت با رفسنجانی برخاست و قدرت او را قدم به قدم محدودتر ساخت. رسالتی‌ها در دور پنجم انتخابات، سیاست حذف رقبای خود را با کمک مؤتلفین تازه در پیش گرفته‌اند تا حرکت خود به سمت قبضه کامل قدرت را ادامه دهند. رسالت نگران باخت در این بازی نیست، زیرا شرکای تازه او، بی‌آینده‌ترین و اعتبار باخته‌ترین نیرو در حکومت اسلامی هستند و قدرت آن را ندارند که نقشی بیش از یک چماق در این ائتلاف ایفا کنند. در چهره نیروی وحشی و هار و ویرانگری که به نام انصار حزب الله در خیابانها رها شده است، باید آینده‌ای را دید که جناح رسالت در صدد است بر کشور ما تحمیل کند.

طرفداران حکومت تام و تمام روحانیون که به کمک شورای نگهبان و وزارت ارشاد و وزارت کشور و «انصار حزب الله» همه مخالفین خود را تهدید می‌کنند و از سر راه می‌رویند، بر خلاف ظاهر پر سر و صدا و قدرتمند خود، در درون سست‌تر و پوسیده‌تر از هر زمان هستند. آنها هم از نظر اقتصادی، هم از نظر سیاسی و هم از نظر فرهنگی بی‌اعتبار و آبرو باخته هستند و هیچ برنامه‌ای برای مقابله با بحرانهای همه جانبه‌ای که ایران در آنها گرفتار آمده است، ندارند. همد نیروی خود را بسیج کرده‌اند تا مخالفین خود را از میدان به در کنند، اما خود از درون در حال شکاف برداشتن و تقسیم شدن هستند. اعتراض شدید آیت الله آذری قمی، چهره قدرتمند جناح رسالت، علیه حجت الاسلام ناطق نوری کاندیدای این جناح برای ریاست جمهوری، نشانه‌هایی از اختلافات در درون این جناح را آشکار ساخت. در حکومت اسلامی اراده واحدی برای حکومت کردن به وجود نخواهد آمد. با حذف هر دسته و جناح، دسته و جناح پیروز خود دچار انشعاب و اختلاف می‌شود.

انشعاب و اختلاف ۱۷ سال است که در جمهوری اسلامی وجود دارد. تضادها هر چند همواره کل رژیم را از درون خورده‌اند و نیروی آن را تضعیف کرده‌اند، اما هیچگاه به خودی خود تعیین کننده هیچ تحول مثبتی در حکومت نبوده‌اند. اما در شرایط متحول سیاسی کنونی و در حالی که مقاومت علیه روحانیون حاکم در سد جبهه، از سوی مردم، از سوی نیروهای سیاسی مخالف رژیم و از سوی مخالفین داخلی حکومت مطلقه روحانیون و جناح رسالت رو به گسترش است، این تضادها و اختلافات می‌تواند به سود نیروهای مخالف رژیم و تضعیف استبداد تمام شود.

احکام دادگاه ۱۲۳ میلیارد تومانی تایید شد

روابط عمومی دیوان عالی کشور اعلام کرد که احکام صادره در خصوص اختلاس بزرگ بانک صادرات که در اواخر شهریور ماه گذشته به دیوان عالی کشور ارجاع شده بود، تایید شد. دادگاه فاضل خداداد متهم ردیف اول این اختلاس را به اعدام محکوم کرد و مرتضی رفیعی دوست و ابوطالب

حضور حزب الله در خیابانها...

بقیه از صفحه ۱

کردند.

● قطعنامه تظاهرات: دگراندیشان را تصفیه کنید

در پایان سخنرانی‌ها، قطعنامه انصار حزب‌الله که متن آن در روزنامه کیهان چاپ شده است، قرائت شد. در بخش‌هایی از این قطعنامه آمده است: حزب‌الله از دولت درخواست دارد افراد ناصالح از دستگاهها حذف و افراد مؤمن و حزب‌اللهی در مدیریت‌های نظام بکار گرفته شوند.

حزب‌الله از مجلس شورای اسلامی و قوه قضائیه می‌خواهد قوانین لازم جهت پیشبرد ارزشهای اسلامی تصویب نمایند و مجازات متخلفین و مروجین فرهنگ غربی را تشدید کنند.

حزب‌الله از دستگاهها، ادارات و وزارتخانه‌ها می‌خواهد نیروهای حزب‌اللهی را در مراکز فرهنگی بکار گیرند. در این قطعنامه نیروهای مسلمان منتقد ولایت فقیه، افراد خود باخته و غرب زده توصیف شدند و حزب‌الله به آنان هشدار داد که به تبلیغات خود علیه روحانیت و ولایت فقیه پایان دهند.

دسته‌های حزب‌الله طی سه ماه اخیر با برپایی تظاهرات دوره‌ای در خیابانهای تهران، حالت حکومت نظامی فوق‌العاده‌ای را در این شهر آفریده‌اند. با این تفاوت که به جای استقرار بسیجی‌ها و پاسداران مسلح در خیابانها، شهر تهران به مناطق مختلف تقسیم بندی شده و انصار حزب‌الله بر اساس برنامه از پیش تعیین شده از سوی ستاد فرماندهی برای انجام تظاهرات به این مناطق فرستاده می‌شوند. آنان از حمایت آیت‌الله خامنه‌ای، اعضای شورای نگهبان، رسالتی‌ها، بخشی از فرماندهان سپاه و وزارت کشور برخوردارند. به نوشته روزنامه کیهان تجدید عملیات حزب‌الله و گسترش تاخت و تاز آنان در پی دستور صریح خامنه‌ای صورت می‌گیرد.

● حمله حزب‌الله به دفترانجمن اسلامی دانشجویان

یک هفته پیش از تظاهرات بزرگ در میدان ولیعصر، دسته‌هایی

بی نظیر بوتو در تهران...

بقیه از صفحه ۱

به تهران، ربانی در کابل شرایط خود را برای کناره‌گیری از قدرت اعلام کرد. برهان‌الدین ربانی در جمع مسئولین کشور و اعضای گروههای متحد دولت گفت: در صورت برقراری آتش بس، قطع مداخلات خارجی و تأمین شرایط لازم برای برگزاری انتخابات، حاضر است قدرت را به فرد یا کمیسیونی در کشور انتقال دهد. در همین حال ظاهرشاه، پادشاه سابق افغانستان اعلام کرد که حاضر است در صورت همکاری سازمان ملل قدرت را در افغانستان بدست گیرد.

آری، به جمهوری اسلامی می‌توان "نه" گفت

جمهوری اسلامی تا کنون دو رفتارند، شش دوره انتخابات ریاست جمهوری و چهار دوره انتخابات مجلس برگزار کرده، اما در هیچ یک از این ۱۲ مورد رأی‌گیری عمومی، با چنین موج مخالفتی روبرو نبوده است. تاریخچه این رأی‌گیری‌ها، علیرغم نشیب و فرازها، یک سیر عمومی در جهت بی‌رونتر شدن صحنه‌سازی‌های انتخاباتی رژیم را نشان می‌دهد.

دهه شصت و همچنین سال‌های پس از مرگ خمینی، شاهد کاهش پیوسته شمار مردمی بود که در انتخابات شرکت می‌کردند. نه سوء استفاده از احساسات مذهبی مردم و نه ترساندن آنان از عواقب شناسنامه‌های بی‌مهر، مانع روند کاهش مردم نشد، علاوه بر این، عوامل دیگری نیز در این روند مؤثر بود: بسیاری از گروه‌های مخالف رژیم از همان آغاز و یا اندکی دیرتر از شرکت در انتخابات محروم شدند. مجاهدین را از سال ۶۰ مورد تهاجم قرار دادند، نهضت آزادی را تنها در دور اول انتخابات مجلس تحمل کردند و از سال ۱۳۶۲ به بعد دیگر به آن مجال شرکت ندادند. در همین سال، حزب توده ایران و سازمان ما پس از تکمیل یورش به صفوف این دو نیروی چپ، از فعالیت نیمه علنی محروم شدند، هر چه زمان پیش رفت و رژیم با سرکوب و جنگ و سیاست‌های ویرانگر، بر نارضایتی افزود، از شمار معتقدان به جمهوری اسلامی کاسته و بر شمار ناراضیانی که رأی نمی‌دادند، افزوده شد. پس از پایان جنگ و مرگ خمینی سلاح ارباب نیز به تدریج کندتر شد، به گونه‌ای که آمارهای رسمی ۹۰ درصدی و بالاتر برای تعداد رأی‌دهندگان، به تدریج به ۷۰ درصد و کمتر کاهش یافت. در دور چهارم انتخابات مجلس اعتراف کردند که یک سوم مردم رأی نداده‌اند. رفسنجانی در دومین دوره ریاست جمهوری‌اش رسماً تنها بر نیمی از آرای واجدین شرایط متکی است. اگر عامل رأی‌سازی را در نظر بگیریم، می‌توان بدین نتیجه رسید که رژیم در آخرین

مخالفت مردم با رژیم و بازتاب آن در نتایج انتخابات، پدیده‌ای تازه نیست و در طول چهار سال اخیر، تنها بر ابعاد آن افزوده شده است. آنچه اکنون قابل توجه است، این است که این مخالفت در دوره‌های قبلی خاموش‌تر از این دوره بود. اکنون در ایران و در خارج از کشور، سیاست تحریم وسیع‌تر می‌شود. برای نخستین بار، در محافل نیروهای موسوم به "جناح چپ" در جمهوری اسلامی نیز سخن از عدم شرکت در انتخابات می‌رود. شماری از گروه‌ها و شخصیت‌های ملی در کشور خواهان خودداری مردم از رفتن به پای صندوق‌ها شده‌اند. در خارج از کشور، بسیاری از احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های اپوزیسیون، زمان و زبان واحدی برای اعلام تحریم انتخابات یافته‌اند. برافروختگی مردم از فاجعه‌ای که جمهوری اسلامی به ویژه در عرصه اقتصادی به بار آورده است، در حدی است که در کوچه و خیابان، لعن و دشنام نثار حکومت فقها و مقدسات آن می‌کنند. در چنین شرایطی، اعمال تضيیقات گسترده رژیم علیه آنهایی که فاقد مهر کذابی در شناسنامه‌اند، امکان‌ناپذیر است. شعار تحریم انتخابات و دعوت از همه مردم برای پیوستن به این تحریم، هدفی واقع‌بینانه را دنبال می‌کند که دستیابی بدان، دیگر دور از ذهن نیست: تبدیل انتخابات مجلس پنجم به یک رسوایی برای حکومت جمهوری اسلامی. کافی است تصور کنیم در این اوضاع بحرانی، چه شکستی برای رژیم آخوندها خواهد بود اگر مجبور شوند مانند دفعات اخیر، به کاهش باز هم بیشتر شمار رأی‌دهندگان اعتراف کنند.

آیا علیرغم گستردگی جنبش تحریم، حکومت نخواهد کوشید با توسل به همه ابزارها، شماری را به پای صندوق‌ها بکشاند و در شمارش آرا نیز حربه همیشگی جعل را به کمک گیرد؟ البته آری، اما حتی اگر چنین شود و نتوان ثابت کرد که آمار رژیم جعلی است، محترم دانستن چنین احتمالی، نباید توجیه‌گر عدم بکارگیری امکانات اپوزیسیون برای هرچه وسیع‌تر کردن جنبش تحریم شود. انتخابات رژیم تنها انگیزه و بهانه‌ای است برای آنکه مخالفان ولایت فقیه، صدای خود را بیکپارچه‌تر و با صدای مردم پیوسته‌تر کنند. هر برگ رأی که پر نشود و در صندوق نیاید، یک رأی به ورشکستگی رژیم است. خواه رژیم آن را بشمارد یا نه. با این رأی، می‌توان و باید به جمهوری اسلامی "نه" گفت.

گفته‌ها...

● یک خواننده روزنامه: «مهمان مهمان را نمی‌تواند ببیند، صاحبخانه هیچکدام را. این ضرب‌المثل مصداق بارز دو جناح چپ و راست است که همدیگر را تحمل نمی‌کنند و ملت هم هیچکدام از این‌ها را قبول ندارد و تجربه ۱۷ ساله نشان داد که این دو گروه، حکومت گردان نیستند ولی مردانگی این را هم ندارند که این مسأله را بیان کنند».

● آیت‌الله آذری قمی: «امام هم به این نکته اشاره کرد ولی نفهمیدند. امام هم فرمود خداوند کارگر است، خداوند کارگر است، عمده دیگری که نیست، خودش کار می‌کند برای خودش».

● آیت الله عینی زنجانی: «ما اگر یک سونگری کنیم، می‌گوییم چرا اسلام (حق) طلاق را به مرد داده است؟ این به منزله آن است که بگوییم چرا در انگلستان حق انحلال مجلس به دولت داده شده است. در یک کشور پیشرفته رئیس دولت حق دارد یک پارلمان را منحل اعلام کند».

درگیری علنی رهبران...

بقیه از صفحه ۱

مرجعیت و عزت و شوکت امام آذری قمی در پایان این بیانیه مطالبی در باره دخالت وزارت اطلاعات در مورد چاپ رساله خود و سایر روحانیون حوزه علمیه قم مطرح کرده بود که دو روز بعد با ارسال نامه به روزنامه سلام

مرجعیت و عزت و شوکت امام باشم».

آذری قمی در پایان این بیانیه مطالبی در باره دخالت وزارت اطلاعات در مورد چاپ رساله خود و سایر روحانیون حوزه علمیه قم مطرح کرده بود که دو روز بعد با ارسال نامه به روزنامه سلام

هم صدایی جمهوری اسلامی و طرفداران "اسرائیل بزرگ"!

جمهوری اسلامی می‌گوید سرسخت‌ترین دشمن صهیونیسم است. هفده سال است که رژیم آخوندها گوش مردم ایران را کر کرده است که قدس چه شد، اسرائیل غاصب چه کرد، مسلمانان مظلوم فلسطین و لبنان چه می‌کشند. جنایات صهیونیست‌های افراطی مانند باروخ گلدشتاین نیز که در مسجد ابراهیم الخلیل، ده‌ها فلسطینی را قتل عام کرد، همواره بهانه‌ای بوده است برای آخوندهای ایران که ذکر مصیبت کنند و خود را به عنوان دواشته‌ترین مخالفان این صهیونیست‌ها جا بزنند.

اما این روزها حکایت غریبی است. اگر جلوی تلویزیون نشست و باشی و ببینی مردی با انبوهی از ریش، به اسحاق رابین لعنت می‌فرستد و قتل او را انتقام الهی می‌نامد، باید خوب دقت کنی تا بفهمی طرف، یهودی افراطی است یا حزب‌اللهی. ناگهان خدای هر دوی اینها یکی شده است: خدایی که با صلح خاورمیانه مخالف است و تروریست می‌فرستد که برای ناکام ماندن صلح، آدم بکشد.

همسو شدن افراطیونی که به خون یکدیگر تشنه‌اند در تاریخ کم سابقه نیست. (البته آنها فقط به خون هم تشنه نیستند و دیگران را هم از این کین و نفرت، مستفیض می‌کنند. اگر همه آنها را می‌فرستد و افراطیون دنیا مرگشان را می‌خواهند، به دستشان بسیاری، نسل بشر ریشه کن می‌شود.) آنچه کم سابقه است، استقبال یکپارچه همه مقامات ریز و درشت یک دولت از قتل یک برنده جایزه صلح نوبل است. خامنه‌ای، رفسنجانی، یزدی، سپاه پاسداران و ... ترور رابین را تبریک و به جناب "امیر" که اگر یهودی نبود و مسلمان بود، لابد از سربازان گمنام امام زمان می‌شد، دست مرزباد گفته‌اند. رفسنجانی که از نظر حزب‌الله اندکی به بیماری "غرب‌گرایی" مبتلاست، برای اینکه ثابت کند کاملاً سیال است و یک حزب‌اللهی وفادار، هنوز خون رابین خشک نشده بود آن چنان در جشن گرفتن انتقام الهی بر دیگران پیشی گرفت که فراموش کرد یک مقام رسمی هم دارد. رئیس‌جمهور، هرچه وزیر خارجه‌اش رشته بود پنبه کرد و ناخواسته به «گفتگوی انتقادی» با آلمان ضربه سختی وارد کرد.

اگر مقابله با سیاست «گفتگوی انتقادی» موفقیت آمیز پیش رود، دیگر کسی نخواهد ماند که جمهوری اسلامی یا او گفتگو کند، مگر همان طرفداران "اسرائیل بزرگ" که رابین را کشتند!

انجمن‌های اسلامی، سیاستهای اقتصادی را مورد انتقاد شدید قرار دادند

تجاوز ننماید می‌توان رابطه برقرار کرد.

در قطعه‌نامه تظاهرات ضمن انتقاد از سیاستهای حاکمه گفته شده است: مسئولیت این برنامه‌ها متوجه مجریان و حامیان اجرای آن بوده و حافظه ملت انقلابی ما اجازه فرار از

زیر بار مسئولیت اتخاذ سیاستهای فوق‌الذکر را به جریان تمام خواهی که از طراحان و حامیان اصلی آن بوده و امروز در پی شکست این سیاستها رندانه سعی در تطهیر خود دارد، نخواهد داد. لذا ما اعلام می‌نماییم تمامی مجریان، طراحان و حامیان این سیاستها می‌باید در پیشگاه ملت، پاسخگویی نتیجه اعمال خود باشند. در قطعه‌نامه گفته شده: ما مصرانه خواستار اصلاح سیاستهای اقتصادی در چارچوب برنامه‌ای منسجم و با اهداف دور اندیشانه بوده و اعلام می‌نماییم جهت گیری‌های صریح سیاستهای جدید می‌باید با محوریت شعار استراتژیک «جنگ فقر و غنا» مبتنی بر رفع حاکمیت سرمایه و اقتصاد بازار، عدالت اجتماعی را به عنوان عالی‌ترین هدف مد نظر داشته باشد. در این قطعه‌نامه جریان تدارک انتخابات مجلس پنجم نیز مورد انتقاد قرار گرفته است.

انجمنهای اسلامی دانشجویان در تظاهرات غیر دولتی که به مناسبت ۱۳ آبان برگزار کردند، نارضایتی خود از سیاستهای اقتصادی دولت را اعلام نمودند. شعارهایی که در این تظاهرات داده می‌شد به طور عمده متوجه انتقاد از سیاست اقتصادی حکومت بود.

«نظام اقتصادی به نفع مستضعفین اصلاح باید گردد»، «آنانکه در خانه‌های شاهانه‌اند، از رنج ملت همه بیگانه‌اند»، «با عزم انقلابی، جنگ فقر و غنی، آغاز باید گردد»، «استقراض خارجی، مایه ذلت ماست» از جمله شعارهای این تظاهرات بود.

عباس عیدی یکی از دانشجویانی که در اشغال سفارت نقش داشت و سردبیر روزنامه سلام، برای دانشجویان سخنران کرد و از جمله گفت: در مورد آمریکا دو تفکر وجود دارد، یکی اینکه با توجه به ویژگی آمریکا هیچ راهی برای ما وجود ندارد و باید تحت سلطه آمریکا باشیم و راه دیگر اینکه باید با آمریکا درگیر شویم. وی تصریح کرد که در جهان امروز می‌شود تشنج زدایی کرد و استقلال کشور را نیز حفظ نمود و با هر کشوری که در امور داخلی ما دخالت نکند و به حقوق بین‌الملل

همکاری اطلاعاتی جمهوری اسلامی و روسیه گسترده ترمی شود

ایران دعوت کند تا در کنار همکاریهای امنیتی، طرح گسترده همکاریهای اطلاعاتی را نیز اجرا کنند. این همکاریها شامل آموزش شیوه‌های تازه جاسوسی و دیگر مسائلی از این دست خواهد بود. سه ماه پیش نیز جهت اعزام کارشناسان اطلاعاتی جمهوری اسلامی به روسیه و آموزش آنان، یک تفاهم همکاری بین تهران و مسکو به امضاء رسید.

به نوشته برخی منابع خارجی، جمهوری اسلامی و روسیه همکاریهای گسترده اطلاعاتی با یکدیگر برقرار کرده‌اند. روزنامه اطلاعاتی Intelgens news اخیراً خبر داد که این همکاریها یک جهت گیری کاملاً استراتژیک یافته است. به نوشته این روزنامه شورای امنیت ملی ایران تصمیم گرفته است گروه وسیعتری از کارشناسان روسی را به

محافل حکومتی درباره انتخابات چه می‌گویند؟

محمد رضا باهنر: چپ حکومت با لیبرالها متحد خواهد شد
عباس عیدی: راست مدرن و تکنوکراتها با رسالتی‌ها متحد خواهند شد

مهدی نصیری: انتخابات، جمهوری اسلامی را به دو جناح اصولگرا و غیر اصولگرا تقسیم خواهد کرد

در حالیکه هنوز هیچ نشانه‌ای از حضور هیچ جریانی جز جامعه روحانیت مبارز در انتخابات وجود ندارد، شایعات گوناگونی در محافل وابسته به حکومت در مورد ائتلافهای انتخاباتی به گوش می‌رسد.

محمد رضا باهنر، نماینده مجلس و یکی از سرمداران جریان رسالت، در گفتگو با روزنامه ایران نیوز از احتمال ائتلاف بین جناح چپ حکومت اسلامی و لیبرالها سخن گفت. باهنر دلیلی بر این پیش‌بینی خود ارائه نداد اما گفت که این ائتلاف اگر شکل بگیرد دوامی نخواهد داشت. باهنر «برخی عناصر جناح چپ مثل روزنامه سلام و برخی دست اندرکاران دو هفته نامه عصر ما» را در کنار «لیبرالها و نهضت آزادی» جریاناتی خواند که ولایت فقیه را نمی‌پذیرند. باهنر در این مصاحبه تاکید کرد که «برای چند دوره آینده» نیز باید یک روحانی رئیس‌جمهور باشد.

عباس عیدی سردبیر روزنامه سلام نیز از احتمال ایجاد جریانهایی تازه‌ای در جمهوری اسلامی سخن گفت. عیدی در مقاله «نیم سال انتخابات» یکی از این تشکیلهای احتمالی را مربوط به راست مدرن و تکنوکراتها و بورکراتها نامید اما پیش‌بینی کرد که آنها چارچوب قابل طرحی ندارند و به همین دلیل هم امکان نوعی اتحاد مجدد آنها با راست سنتی وجود دارد. عیدی

گروهی از فعالین سیاسی در خارج از کشور، بیانیه‌ای در ارتباط با انتخابات انتشار داده‌اند که متن آنرا در زیر می‌خوانید:

به میهنان عزیز
هم دنبال انتشار سومین بیانیه در زمینه درخواست تأمین برخی از پیش‌شرطهای انتخابات آزاد، که به امضای بیش از صد و هفتاد تن از تلاشگران تأمین آزادی انتخابات انتشار یافت، حاکمیت به تنگ‌تر کردن دایره اختناق رو آورده است. گروه‌های سرکوبگر در حمایت افسران مسلح با کتابسوزان و نمایش‌های خیابانی، در جهت ایجاد رعب به راه افتاده‌اند. خبر بازداشت مجدد برخی از فعالان سیاسی سابق، در تهران، رشت، شیراز و سایر شهرها به خارج رسیده است. به «شورای نگهبان» قانون اساسی» حق نظارت استصوابی گسترده واگذار شده تا جایی که آن شورا در باره نامزدهای انتخابات اعلام کرده است: «کسانی که صلاحیت‌شان قبلاً رد شده اگر ثبت نام بکنند نیاز به بررسی مجدد

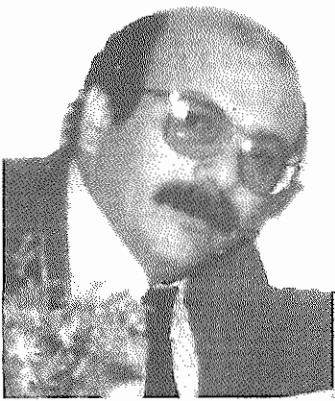
نیست و از هم اینک عدم صلاحیت آنها محرز است». معاون وزیر کشور نیز از تمهیدهایی که پیشگیری از ابراز اراده مردم است، پرده برداشته و اعلام کرده است: «اشخاص باید به طور منفرد و بی نام سازمان‌های سیاسی خویش برای انتخابات نام نویسی کنند» و به این صورت آشکارا نص قانون اساسی حکومت را در شناسایی حق تشکیل احزاب و سازمان‌های سیاسی زیر پا گذاشته است، هم چنین با محدود کردن مدت فعالیت‌های انتخاباتی به هفت روز و بای اعتبار به پیش‌شرطهای انجام انتخابات، امکان دفاع از حق رای آزاد را سلب کرده است. استاندار تهران در اجرای این سیاست‌های ناقض آزادی انتخابات، کار را به جایی رسانده است که بحث و نقد از کارنامه حکومت را در دوره انتخابات غیر مجاز و قابل تنبیه شناخته است.

روشن است که تمام موارد یاد شده از زمره ارتکاب جرایم آشکار نسبت به حقوق و آزادیهای مردم در

مهدی ابراهیم زاده، ابوزراب ابوترابی، ماشالله آجودانی، رامین احمدی، کمال آرس، مهرداد ارفع زاده، جواد آدینه، فریدون آذر نور، نادر اسکویی، دکتر سید اسفندیان، بزرگ افشاری، صادق افشاری، منصور افروخته، پروانه افشاری، محمد آل‌ابراهیم، دکتر محمد افتداری، بابک اسیر خسروی، منوچهر آسیری، فرهاد آسیری، دکتر حسن ابینی، مهران ابرانی، محمد برقی، مهندس منوچهر برومند، بزرگ برهنی، فرامرز بهنام، دکتر منصور بیات‌زاده، مهرداد بیگی، کورش بازرسا، مهدی بنامی پور، مسعود نوانگر، دکتر محمد نافی، ولی‌الله حدیدی، مهندس کورش جعفری، رضا

جندابی، مسعود جم‌آسانی، نوشین حانمی، دکتر رضاخیری، دکتر خسرو حبیبی، دکتر شاهرخ حقیقی، بزرگ حکمت، مهدی خاتابا، تهران، پرهیز خلیق، شهرام خیرتانی، دارا دارابی، بزرگ دادگری، دکتر پرویز داوریان، محمود دشتی، مهدی ذوالفقاری، زینب رادفر، مهندس رضا رحیم‌پور، محمد رضا رحیمی، احمد رنگیمی، عباس رنگیمی، رستگارزاده، بزرگ رستگاری، دکتر علی رضا، مهندس بهروز روحانی، دکتر فضل‌الله روحانی، دکتر حسن زورابی، آرش ساداتی، مهدی سربا، دکتر بزرگ شادباش، مهندس اسمعیل شیان، حسن شریعتداری، مهندس شهرداد، عباس شیری، پرهیز صادقی، مهندس منوچهر صالحی، ضیال‌الدین

حمید مقدمی درگذشت



با کمال تأسف باخبر شدیم که در ماه جاری رفیق حمید مقدمی تالمی در اثر ابتلا به بیماری سرطان درگذشت.

حمید مقدمی انسانی پرشور و صمیمی و سرشار از عشق به مردم و پیر به میهن بود. او در همان آغاز جوانی

با پیوستن به جنبش چپ پیگیرانه به مبارزه علیه بیداد و استبداد برخاست. دستگیری توسط ساواک و محکومیت پنج ساله در دادگاه نظامی نمی‌توانست بر عزم او در پابندی به آرمانهای شریف و پیمودن راه دشوار مبارزه خللی وارد سازد. آنان که با او در زندانهای رشت، ساری و قصر تهران هم بند بودند، از حمید مقدمی انسانی پرجوش را به خاطر می‌آورند که با ذهنی پویا و جستجوگر همواره در مباحثات نظری و حرکات عمومی زندان فعال بود. او همراه با دیگر زندانیان سیاسی با انقلاب از زندان رهایی یافت و به تلاش در جهت تحقق آرزوهایی که برای ایرانی آزاد و آباد داشت، پرداخت.

چند سالی از سقوط رژیم پهلوی سیری نشده بود که در سال ۱۳۶۲ این بار به دست رژیم فقها زندانی شد. سه سال زندان رژیم تازه را همچون پیش با استواری و سرافرازی طی کرد. چندی پس از رهایی، در خارج از کشور اقامت گزید. در این دوران که توفان تحولات همه‌جانبی جنبش چپ را به بازاندیشی نظری و آوار ساخت، حمید در پابندی به بنیاد باورهای شریفش، با دوری گزیدن از جزییات، به دفاع از آن سمت تحوّل پرداخت که این جنبش برای تبدیل شدن به چپ دمکرات نیازمند آن بود.

کارکنان نشریه «کار» ضایعه درگذشت این انسان صمیمی را به خانواده سوگوار مقدمی تالمی تسلیت می‌گویند.

پای صندوقها خواهد رفت.

مهدی نصیری مدیر مسئول هفته نامه حزب الهی صبح در سخنرانی برای دانشجویان یزد، مدعی شد که انتخابات به ایجاد دو جریان اصولگرا و غیر اصولگرای اسلامی خواهد انجامید. وی گفت: جناح بندی سابق موسوم به چپ و راست اکنون در هم ریخته است و دو جریان اصولگرا و غیر اصولگرا در حال شکل گیری است. وی افزود: مقصود از اصولگرایان جریانی است که بر اصول دینی و انقلابی و آرمانهای حضرت امام با محوریت «ولایت فقیه» پای

عداوتها و پیگرد قانونی شبکه‌های غیر مسئول قرار دولتی که کاری جز تهدید، ارعاب، تحریک و مداخله در شئون سیاسی، مدنی مردم و تجهیز دسته‌های مسلح و آشوبگر ندارند.

ما امضا کنندگان این متن در فرصتی که پیش آمده، بار دیگر به مسئولان حکومت هشدار می‌دهیم که آخرین راه‌های مبارزه منطقی مردم را برای اعمال اراده ملی، سد نکنند. امروز دیر است، فردایی بسیار ناخوشایند در پیش.

ما هم چنین از تلاش‌هایی که برای حاکمیت رای آزاد مردم در کشور جریان دارد، حمایت می‌کنیم، از آن‌ها که در ایران هستند، می‌خواهیم این حرکت را هرچه بیشتر گسترده سازند و از آنان که در خارج به سر می‌برند، می‌خواهیم با تفاهم جمعی، به حمایت از حرکت‌های حق طلبانه درون کشور، برخیزند.

آبان ماه ۱۳۷۴

حبیب لطفی، حسین متعلی‌ان، محمود حبیب یزدانی، سیوش محسنی، سرهنگ صادی محمودی، تورج مرادی، رضا سرربان، حسین معبودیان، حسین منظر حقیقی، بروین موسوی، جواد مسریور، محسن مرحسینی، اسمعیل مرعطری، سعید میرهادی، رضا ناصحی، احمد نفوی، حمید نفی زاده، فرخ نگهدار، ضیال‌الدین ناهندی، دکتر علی نوروزی، بزرگ نوری غلا، فرهاد نیک، بهشت، غلامحسین سیکام، مرعزی وری، دکتر رضا هاشمی، فرهاد پاسایی

صدرالافتاری، رضا صدوری، دکتر باقر صمصام، دکتر ناصر طهماسبی، دکتر اسفندیار، فلورا طلائیانی، رضا غامری، سعید عبدالرحیم‌پور، یوسف عبدالله‌زاده، مرعزی عبداللهی، مهدی عسگری، رضا عطار آزاد، دکتر وهاب عطاری، علی بابایی، اردشیر عثمانی، رضا فانی‌زیدی، مهدی قاپور، فرهاد فرهاد، دکتر مصطفی فرمانیر، دکتر ناصر فریانی، منصور فرهنگ، بزرگ هوادی، فرهنگ فاسی، حمید قانونی، اسیر مصدق کائوزیان، شهناز کاظمی، دکتر عزیزالله کرملو، پرهیز کریمی، دکتر منصور کیازاد، دکتر فرهاد گل‌افرا، امیرحسین گنج‌بخش، دکتر نوشین گنجی، محمود کوردوری، مجتهد لاسجی، قاسم لاسجی،

نمایندگان ۱۲۳ شرکت نفتی خارجی به تهران آمدند

● دولت آمریکا در واکنش به کنفرانس تهران اعلام کرد آماده

همکاری با مجلس نمایندگان برای گسترش تحریم‌ها علیه

ایران است

دو جانبه برآورده می‌کند. وی اضافه نمود که سرمایه‌گذاری نفتی در خلیج فارس مثبت و ارزان است و شرکت‌هایی که به حوزه خلیج فارس به ویژه ایران می‌آیند، در قرن آینده از موقعیت ویژه‌ای برخوردار خواهند بود. به گفته وزیر نفت، ایران دارای ذخایری به میزان ۹۲ میلیارد بشکه نفت خام و ۲۱ هزار میلیارد متر مکعب گاز طبیعی است و اکنون ظرفیت تولید نفت خام ایران روزانه ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه و ظرفیت تولید گاز طبیعی ۷۷ میلیارد متر مکعب در سال است.

شرکت‌های نفتی فرانسوی، انگلیسی، هلندی، ژاپنی و کره جنوبی در این سمینار شرکت داشتند. روزنامه‌های جمهوری

نمایندگان ۱۲۳ شرکت نفتی خارجی از ۱۹ کشور جهان و ۲۰ شرکت ایرانی در سمینار سه روزه «بررسی پروژه‌های نفت و گاز» گرد آمدند و نظرات خود را پیرامون مشارکت در اجرای ۱۱ طرح بزرگ نفتی اعلام نمودند. این سمینار توسط وزارت نفت برگزار شده بود. اقامتگاه در سخنان افتتاحیه گردهمایی گفت ایران از مؤسسات مالی و شرکت‌های نفتی خارجی برای مشارکت در ۱۱ طرح نفتی که به صورت «بیع متقابل» (بای بک) صورت می‌گیرد، دعوت می‌کند و منافع این شرکت‌ها را که شامل پرداخت هزینه سرمایه‌گذاری و نرخ سود قابل قبولی از تولیدات طرح‌ها است، در چارچوب قرارداد

استخراج شد. کار حفاری در دریای خزر از اینجا آغاز و در ۷ نوامبر ۱۹۴۱ اولین منبع نفتی کشف شد. اما از آنجا که مسکو تنها به منابع نفتی عظیم شرق سیربی که کمی بعد از آن کشف شد، متکی بود منطقه خزر تازه پس از فروپاشی اتحاد شوروی جذابیت یافت. در این منطقه بیش از همه کنسرن‌های نفتی آمریکایی لنگر انداخته‌اند چرا که غرب تنها با تأمین ذخایر مواد خام ارزان قادر به حفظ رشد خود می‌باشد. جمهوری آذربایجان که به خاطر سوء اداره شوروی و جنگ با ارمنستان بر سر منطقه آشنای قهرباغ تهیدست است اجازه بهره‌برداری از ثروت زیرزمینی‌اش را می‌دهد. آذربایجان امپدوار است از طریق آمیزش با قدرتها و کنسرن‌های چند ملیتی خود را از شر سلطه روسیه خلاص کند.

بدین‌گونه با بی‌اعتنایی وسیع افکار عمومی اروپا، در دریای خزر رویارویی جدید شرق - غرب رشد می‌کند. آمریکائیا و روسها بر سر منابع اقتصادی و تحکیم مواضع ژئواستراتژیک با یکدیگر در نزاع هستند. این بار نیز تاریخ بار دیگر مانند قرن نوزدهم که روس‌ها و انگلیس‌ها برای نفوذ خود در خلاء قدرت ایجاد شده در آسیای میانه - ایران نزاع می‌کردند تکرار می‌شود. جانی به رنگین کمانی که بر فراز پوشش نفتی سطح آب قد می‌کشد، خیره شده است. باران پول انچنان هم تند نمی‌بارد. کارخانه تراکم گاز «پنس اوپل» اکنون گازی را که در گذشته هنگام استخراج نفت در هوا می‌سوخت به آذربایجان به قیمت بیش از ۲۰۰۰۰۰ دلار در روز می‌فروشد. اما باکو هنوز ۱۵۰ میلیون دلار توافق شده برای برپایی ایستگاه کمپرسور را نپرداخته است.

با این وجود پنس اوپل و سایر شرکت‌های نفتی طاقت می‌آورند. آنها پیه نزاع با آذربایجانی‌ها را به تن می‌مالند و نسبت به مخالفت روسیه بی‌اعتنا هستند: ارتش روسیه با ایما و اشاره تهدید می‌کند، کوزیرف وزیر امور خارجه مسکو اعتراض‌نامه‌هایی علیه نقض احتمالی قانون دریایی ارسال می‌کند و جرنومیردین نخست وزیر روسیه برای حفظ امپراطوری نفت - گاز مسکو و تأمین سلطه روسیه در خط لوله اتی بافشاری می‌کند. همه می‌دانند که دهانه خزر که قفقاز را از آسیای میانه جدا می‌کند به کویت جدیدی تبدیل خواهد شد - در بهترین و بدترین حالت در آنجا

«جانی یوریچ» از اهالی تگزاس در جزیره‌ای در دریای خزر زندگی می‌کند. هنگامی که در باکو افتاب غروب می‌کند و همه چیز در اطراف جانی رنگ طلایی بخود می‌گیرد، افسردگی مختصری جان او را تسخیر می‌کند. در این حال جانی اندوهگین به «بیگ مک‌های» «لایک جکسون هوستون» را که فاصله ۶۵ مایل او را از آنها جدا می‌کند، به یاد می‌آورد. جانی دستمک شاید می‌توانست با صرف تاس کباب ابدار همراه با سیب زمینی تازه سرخ کرده در نزد «ایرا و پلهلم» حسرتش را فرو خورد، اما او اجازه این کار را ندارد. ایرا، زن آذری اثریشی تبار که اجدادش صد سال پیش به هنگام اولین اعتلای نفتی به باکو مهاجرت کرده‌اند، مانند جانی در همان جزیره زندگی می‌کند. اما آنها نمی‌توانند دیدار بهم رسانند، زیرا مابین‌شان دنیایی فاصله وجود دارد. جانی که پنجاه و چند سال سن دارد بهترین سالهای عمرش را در منابع نفتی تگزاس و آلاسکا گذرانده است. حالا «پنس اوپل» او را به جای بازنشتگی به کارخانه تراکم گاز کشانده است که در آن این غول نفتی آمریکایی یک سکوی استخراج نفت تأسیس کرده است. جانی پیش از آنکه مدت ۲۱ روز برای استراحت به تگزاس پرواز کند تنها کمپرسور و دریا را خواهد دید.

جزیره محل سکونت جانی در بزرگترین دریاچه جهان بوسیله حفاظ چوبی و نگهبانی آمریکایی از منطقه مسکونی ساحل دریاچه کاملاً مجزا شده است. شهر نزدیک «نفت سنگ» نام دارد. ۱۸۱ کیلومتر جاده اتومبیل‌رواز روی ستونهای بتونی شکننده، اسفالت پر چاله و الوارهای قیراندود از کنار چاههای نفت، قبرستان کشتی‌ها، زباله‌های حفاری، مجتمع مسکونی، نانوائی و کارخانه لیموناد عبور می‌کند. ایرا و پلهلم رویاهای زیادی در سر ندارند. او همراه ۵۰۰ زن دیگر در یک ساختمان مخروطی نه طبقه زندگی می‌کند. ایرا سالن غذاخوری «شهر» را اداره می‌کند که باید غذای ۵۰۰ نفر را تأمین کند. مشتریان ایرا را کارگرانی تشکیل می‌دهند که هر سال میلیون‌ها تن نفت از دریا با روش‌های عصر حجری استخراج می‌کنند.

جانی و ایرا در نزاع افزاینده‌ای که بر سر ذخایر انرژی جریان دارند تنها مهرهای کوچکی به حساب می‌آیند. نفت آذربایجان برای نخستین بار در «نفت سنگ»

کنگره آمریکا تسريع شود. این سناتور طرح مجازات شرکت‌های نفتی غیر نفتی آمریکایی را که با رژیم اسلامی وارد همکاری می‌شوند، به کنگره ارائه کرده است. هوارد برمن ارائه دهنده این طرح به مجلس نمایندگان گفت امیدوار است که این طرح «چراغ قرمزی» باشد برای شرکت کنندگان در این گردهمایی و هشدار می‌دهد که کشورهای دوست آمریکا. وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی در پاسخ به این تلاشها بیانیه شدیداللحنی علیه آمریکا صادر کرد و ادعا نمود که آمریکا از این تحریم سودی نخواهد برد و ایران معاملات نفتی خود را با کمیانهایی نفتی دیگر کشورها ادامه خواهد داد.

اسلامی شرکت نمایندگان ۱۲۳ شرکت نفتی در این گردهمایی را نشانه آشکار شکست سیاست تحریم اقتصادی ایران توسط دولت کلیتون دانستند. به نوشته این روزنامه‌ها، رژیم اسلامی در طی چند ماه اخیر ۸ قرارداد بزرگ نفتی به ارزش حدود ۴/۵ میلیارد دلار در زمینه اکتشاف، استخراج و ذخیره‌سازی نفت بسته است. این گردهمایی واکنش واشنگتن را برانگیخت. یک مقام آمریکایی بنام پیتار تارنوس گفت که دولت آمریکا مایل است برای گسترش تحریم رژیم اسلامی با کنگره همکاری کند. به نوشته روزنامه واشنگتن پست، گردهمایی تهران موجب شد که جریان تصویب طرح سناتور الفونس داماتو در

جنگ سرد برای نفت

روزنامه «تسایت» چاپ آلمان - ترجمه: سیروس کاظمی

● در آذربایجان روس‌ها و آمریکائیا بر سر منابع نفتی باکو در دریای خزر با هم رقابت می‌کنند
● روسیه نفوذش را در جنوب مرزهای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در خطر می‌بیند. تانکها در برابر دلار صف کشیده‌اند.

۳۲ میلیون بشکه نفت مرغوب در منطقه‌ای که هنوز با شبکه روابط بین‌المللی عجین نشده است، انتظار می‌کشد. آذربایجان نه عضو سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) است و نه عضو سازمان همکاریهای اقتصادی (OECD).

مقامات سه جمهوری پیشین شوروی در سواحل دریای خزر - آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان - هم اینک توافق غربی‌ها را مبنی بر سرمایه‌گذاری‌هایی به میزان ۳ میلیارد دلار جلب کرده‌اند. روسیه در کمینگاه با تلاش‌هایی برای کودتا در باکو و استقرار پایگاههای نظامی در ارمنستان و گرجستان با رقیب به مقابله می‌پردازد. ناحیه‌ای را نیز از هم اکنون برای خط لوله اتسی تعیین کرده‌اند - کرملین خواهان خط لوله اختصاصی از درون خاک روسیه است و غرب تمایل دارد نفت را از طریق ترکیه صادر کند. (۱)

یکی از دلایل حمله بیرحمانه مسکو به چین نیز وجود مرکز تقاطع خطوط لوله گروسی می‌باشد و تعرض قهرآمیز ترکها علیه کردها نیز در جهت تأمین زمینهای برای خط لوله نفتی است. عبدالله اوچالان رهبر حزب کمونیست کارگران کردستان در سال ۱۹۹۲ به غرب هشدار داد که انتقال خط لوله‌ای نفت در منطقه کردها به زیان آنها تمام خواهد شد.

همه این مسائل حول «قرارداد قرن» برای بهره‌برداری از سه منبع نفتی آذربایجان در نزدیکی «نفت سنگ» به یکدیگر گره خورده است: دوازده شرکت از هفت کشور قرار است طی سی سال ۵۱۱ میلیون تن نفت استخراج کنند. ۷/۴ میلیارد دلار صرف تدارکات سرمایه‌گذاری‌ها می‌شود و چند صد میلیون دلار خرج پاداش‌ها و خدمات اجتماعی خواهد شد که به آذربایجان تعلق خواهد گرفت. این مشارکت جمعی که از

لیحاظ ژئوپلیتیک مهیج‌ترین بخش تاریخ نفت است می‌بایست در تابستان ۱۹۹۳ به انجام می‌رسید، اما کمی پیش از آنکه در سال ۱۹۹۲ ابوالفضل ایلچی‌بیک رئیس‌جمهور آذربایجان بتواند قرارداد را امضاء کند، حسین اف که متحد مسکو است او را از قدرت برکنار کرد. حیدر علی‌اف رئیس‌جمهور کنونی آذربایجان که کادر نخبه پیشین اتحاد شوروی بود قادر شد حسین اف را با انتصاب پست نخست‌وزیری ختنی کند و در ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۴ در کاخ گلستان باکو قرارداد قرن را امضاء کند.

اما درست چند روز پس از امضای قرارداد، هنگامیکه علی‌اف برای ضیافت انعقاد قرارداد در آمریکا بود، به او خبر دادند که دو تن از وفادارترین نزدیکانش در باکو در خیابان به ضرب گلوله کشته شده‌اند. سیاستمدار ۷۲ ساله و رئیس پیشین ک.گ.ب. که با همه حربه‌های مسکو آشنا بود به باکو بازگشت. مردم را جلوی کاخش جمع کرد و جلوی کودتای در حال جریان را گرفت. حسین اف با هلی‌کوپتری به روسیه فرار کرد. وی اکنون به همراه سایر آذریهای تبعیدی نظیر رئیس‌جمهور پیشین مطلب‌اف مترصد تغییر اوضاع است. وزارت امور خارجه روسیه و نظامیان مسکو کماکان در صددند تا با تمام نیرو مانع اجرای قرارداد قرن شوند. البته صنعت نفت روسیه در این میان به کنسرسیوم بین‌المللی ملحق شد. اما حدود ۸۰ درصد سهام به کنسرن‌های غربی تعلق دارد که در این بین تنها کنسرن‌های آمریکایی ۴۴ درصد را صاحب شده‌اند. تقسیم سهام به قرار زیر است:

بریتیش پترولیوم (انگلیس) ۱۷/۳ درصد، اموکو (آمریکا) ۱۷/۱ درصد، سوکار (آذربایجان) ۱۰ درصد، لوک اوپل (روسیه) ۱۰ درصد، تورکیش پترولیوم (ترکیه)

بقیه از صفحه ۱
حساب نمی‌کند برای خودش، هرچه درآمد دارد مال خودش، خوب، این عدالت اجتماعی حاصل می‌شود. امام هم به این نکته اشاره کرد ولی نفهمیدند. امام فرمود خدا هم کارگر است. خداوند کارگر است عمده دیگری که نیست خودش کار می‌کند برای خودش این آقایان کارگری را کار می‌دانند این آقای هاشمی که می‌گوید این کارخانه را ما درست کردیم و اشتغال ایجاد کردیم این اشتغال که به درد نمی‌خورد. به نظر من سیستم تولید را باید سیستمی کرد که اسلام می‌گوید. اسلام می‌گوید همه باید سرمایه‌گذاری کنند. همه باید نتیجه کارشان را خودشان ببرند. کسی که کارگر دیگری باشد، در روزی را به خودش بسته است. اسلام جلوی کارگری را گرفته، منتهی چون بعضی از کارها و صنایع هست که نمی‌شود با کارگر کم یا بی کارگر گذراند، در

آیه شریفه قرآن لولا ما مردم را، بعضی‌ها را، جوری قرار دادیم که نیاز دارد برود کارگر مردم باشد. آذری قمی در ادامه انتقادات خود از اقدامات دولت رفسنجانی گفت: «الان چون دست دولت است، دولت بودجه عمومی را خودش خیلی سخاوتمندانه دلارها را برای کارهای خودش می‌دهد، اما به مردم که می‌خواهد بدهد سرمایه‌گذاری می‌گوید، نه، باید چنین بکنی، دلارها را بیا بیا بدهد به ما بدهید ما یک سال، هفت یا هشت ماه از آن کار بکشیم بعد حواله کنیم به آنها بدهیم. این بی انصافی است. حالا این را آدم برای خودش یک اختصار بداند که بله ما تولید کردیم ولی با دلارهای مردم و جلوگیری کردن از آنها»
آذری قمی با توجه به تجربه شوروی و سیاستهای اقتصادی دولت رفسنجانی گفت: «ما هم خوف انقراض باید داشته باشیم».

پروژه چهل ساله ۲۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کند و سود حاصل به نسبت ۸۰/۴ درصد برای قزاقستان و ۱۹/۶ درصد برای کنسرن آمریکایی تقسیم خواهد شد. اما در این میان پروژه تحت فشار روسها قرار گرفته است. قزاقستان آسیای میانه که دو پنجم جمعیت آنرا روسها تشکیل می‌دهند و ارتش‌اش بوسیله افسران روسی رهبری می‌شود، قادر نیست از امتیاز دادن به مسکو سرباز زند. حالا روسیه انچنان شروطی را برای خط لوله منبع تجنیش به بندر نوراسیگ در دریای سیاه مطرح می‌کند که شورون موقتاً سرمایه‌گذاری‌ها را قطع کرده است. در بهره‌برداری از کاراج آتاناک، منبع گازی قزاقستان، از جمله بریتیش گاز و اجیب شرکت دارند. اما امپراطوری روسیه در این زمینه نیز دخالت می‌کند و گاز پروم، شرکت خصوصی شده‌ی انحصار گاز پیشین شوروی، که یک چهارم همه منابع گاز طبیعی جهان را کنترل می‌کند در جدال بر سر منابع قزاقستان همچنان بی‌قیدانه هر حریدی را به کار می‌برد. این کنسرن از انحصار خود لوله‌اش نهایت استفاده را می‌کند. اما اکسون و موبیل نیز در تلاش‌اند تا در منابع قزاقستان جایی را برای خود باز کنند - با این کار چتر آمریکایی‌ها بر فراز دریای خزر هرچه بیشتر به سمت شمال باز خواهد شد.

ترکمنستان در حال حاضر با داشتن ۲۱ بیلیون متر مکعب منابع گاز سومین دارنده ذخایر گاز طبیعی جهان به شمار می‌آید. این جمهوری آسیای میانه همواره ناراضی‌اش را از این بابت که روسیه تنها نصف میزان گاز صادراتی را از خط لوله‌اش خارج می‌کند، اعلام می‌کرد. در این اواخر به ناگاه ترکمن‌ها در مسکو امتیازات بزرگی کسب کردند، گاز پروم شروط و ظرفیت‌های جدید را پیشنهاد کرد، اما رهبر مقتدر ترکمنستان صفرماد نیازاف، به قدر کافی از شم سیاسی و بازرگانی برخوردار بود تا در بازی بزرگ نقش یکجانبه‌ای را ایفاء نکند. وی با همکاری رئیس‌جمهور ایران، رفسنجانی، در صدد است خط گاز را از طریق ایران به اروپای غربی بکشاند. ترکمنستان نیز مانند آذربایجان در اجلاس اخیر کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در مینسک با دوراندیشی علیه استقرار نیروهای روسی در مرزهای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع رأی داد (ادامه دارد)

۶/۷۵ درصد، یونوکال (آمریکا) ۹/۵۲ درصد، اسیتیت اوپل (نروژ) ۸/۵۶ درصد، پنس اوپل (آمریکا) ۹/۸۲ درصد، اکسون (آمریکا) ۵ درصد، کم درموت (آمریکا) ۲/۴۵ درصد، رمکو (انگلیس) ۲/۸ درصد، دلتانیمیر (عربستان) ۱/۶۸ درصد.

تقریباً ۸۰ درصد سودهای حاصله به آذربایجان تعلق می‌گیرد. حیدر علی‌اف پس از سرنگونی همتای پیشین مذاکرات جدیدی حول قرارداد قرن انجام داد و دست‌آورد بیشتری از او داشت. ناطق علی‌اف - وی با رئیس‌جمهور هیچگونه نسبتی ندارد - رئیس زیرک شرکت نفتی دولتی سوکار - البته حیدر علی‌اف پسرش الهام را تنها از روی ملاحظه کاری به سمت نایب رئیس سوکار برگزیده است - برای روزنامه تسایت حساب کرد: آذربایجان سودش را از سه منبع بدست می‌آورد. اول به عنوان صاحب منابع زمینی، دوم از مالیات سود به میزان ۲۵ درصد برای تمامی شرکت‌های کنسرسیوم و سوم از طریق ۱۰ درصد سهام سوکار. آذربایجان از ۵۱۱ میلیون تن نفت پرآورد شده ۲۴۲ میلیون تن را از آن خود کرده است. درآمد حاصل از ۷۳ میلیون تن نفت را شرکت‌های خارجی بین خود تقسیم خواهند کرد و ۱۹۶ میلیون تن باقیمانده صرف هزینه سرمایه‌گذاری‌ها، تأسیسات و حمل و نقل خواهد شد.

آذربایجان تصمیم دارد تحت رهبری کمیانی بریتیش پترولیوم و اسیتیت اوپل و با همکاری اجیب، الف و احتمالاً شل، کنسرسیوم دومی برای بهره‌برداری از منبع جنوبی خزر بنام شاه دیز تشکیل دهد. باکو تنها به خاطر منابع خودش نیست که در نبرد برای ذخایر انرژی به سه سرپلی تبدیل شده است. کهن‌سالترین متروپل نفتی جهان در عین حال حکم تأمین‌کننده پیش‌نیازهای لازم را برای خطوط اتی منابع نفتی عظیم قزاقستان و ذخایر هنگفت گاز ترکمنستان دارد و در این زمینه نیز غولهای نفتی غرب با روسیه در رقابت هستند.

در آوریل ۱۹۹۳ شورون و تجمع نفت و گاز تجنیش، با تشکیل شرکتی که هرکدام در آن ۵۰ درصد سهام دارند، برای استخراج منابع نفتی قزاقستان، تجنیش و کولوف، با دستمک ۹۰۰ میلیون تن نفت (برخی از کارشناسان دو برابر این میزان را تخمین می‌زنند) همکاری خود را آغاز کردند. شورون باید در این

بزرگداشت ساعدی ده سال پس از خاموشی



۳۰ آبان (۲۱ نوامبر) امسال، دهمین سالگرد خاموشی داستان و نمایشنامه‌نویس بزرگ ایران زنده‌یاد دکتر غلامحسین ساعدی است.

بدین مناسبت کانون نویسندگان ایران (در تبعید) با تدارک چندین برنامه در صدد بزرگداشت یاد این نویسنده خلاق، معترض و صاحب سبک است. این برنامه‌ها که از روز یکشنبه ۱۹ نوامبر با اجتماع بر سر مزار ساعدی و با سخنرانی رضا مرزبان و بخش صدای نویسنده «عزادارن بیل» در مورد هدایت

آغاز شده است. روز یکشنبه ۲۶ نوامبر با برگزاری نمایشگاهی در مورد آثار و فعالیت‌های ساعدی در انجمن فرهنگی سیام (پاریس)، سخنرانی نسیم خاکسار و بازخوانی یک داستان و یک نمایشنامه از ساعدی به وسیله جمعیته ندایی و ... و اجرای نمایشنامه‌ای گزارشی از رضا دقتی ادامه خواهد یافت و در روز یکشنبه سوم دسامبر با نمایش فیلم دایره مینا که داریوش مهرجویی از یک اثر ساعدی ساخته در یک سینمای معروف بلوار سن میشل پاریس پایان می‌یابد.

از نیما تا روزگار ما

یحیی آرین‌پور نویسنده کتاب مرجع و ارزشمند «از صبا تا نیما» اخیراً اثر تحقیقی و مکملی به نام «از نیما تا روزگار ما» را به بازار کتاب ارائه کرده است. کتاب «از صبا تا نیما» عمدتاً به زیست‌نامه و کارنامه ادبی، فرهنگی و اجتماعی سرآمدان فرهنگ ایران در سه، چهار دهه پیش و پس از انقلاب مشروطیت می‌پردازد و کتاب جدید آرین‌پور روندهای فرهنگی دهه‌های نخست سده جاری و نیز برخی اثرات گسترش تجدد بر گستره ادب و فرهنگ ایران را در بر می‌گیرد. این کتاب شامل هشت بخش است که

عبارتند از: تأثیر تجدد در موقعیت زن در ایران، فرهنگستان ایران، تاریخچه تغییر خط فارسی، جرید و مجلات، تاریخ‌نویسان و ادب‌شناسان، رمان‌نویسان، نمایش و نمایشنامه‌نویسان و دانش عوام یا فولکلور.

از نیما تا روزگار ما که به عنوان جلد سوم تاریخ ادب فارسی معاصر انتشار یافته دارای نثر شیوا و روان و عکسهای جالب و دیدنی است که ارزش کار آرین‌پور را دوچندان کرده‌اند. کتاب را انتشارات زوار در ۶۳۸ صفحه و با بهای ۲۱۰۰ تومان منتشر کرده است.

ستاره در شن

«ستاره در شن» دومین مجموعه شعری است که طرف دو سال اخیر از میرزا آقا عسکری در ایران منتشر شده است. این مجموعه حاوی ۶۴ قطعه شعر است که تعدادی از آنها را خواننده بیرون مرزی سابقاً در دفاتر دیگر شعر مانی که در خارج انتشار یافته‌اند خواننده است و تعدادی هم از سروده‌های جدید شاعر می‌باشند. اما همه این شعرها در فاصله ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۳ سروده شده‌اند. شعر دانه گندم را از این مجموعه می‌خوانید:

دانه گندمی بودم / فراموش شده در خرم‌نگاه / فروردین مرطوبم / لیسید / چندان / تا برآمدم به هیئت خوشه‌ای. / خوشه‌ای بودم فراموش شده در کشتزار. / سال، قامت گشود در من، / چندان / تا گندم‌زاری شدم. / اینک گندم‌زارم / فراموش شده در سرتاسر زمین / که زمان در من می‌گسترده. / گندم‌زاری به گستره انسان / که خاک فراموش کردگانم را به ریشه می‌کشم / تا هستی سراسر / بوی خون و فراموشی نمک نه، / که بوی نان و عشق بگیرد!

تاریخ ادبیات جهان

«نشر فرزانه روز» اخیراً یک کتاب دو جلدی به بازار فرستاده که شرح مهمترین رویدادها و معرفی برترین چهره‌های ادبی جهان در پنجاه‌سال گذشته را در بر می‌گیرد و خواننده را با عمده‌ترین برآمدها و روندهای فرهنگی شرق و غرب در دوران گذشته آشنا می‌کند. این کتاب که «تاریخ ادبیات جهان» نام دارد از ادبیات باستان می‌آغازد و تا معرفی آثار و چهره‌های ادبی دهه‌های اخیر ادامه می‌یابد.

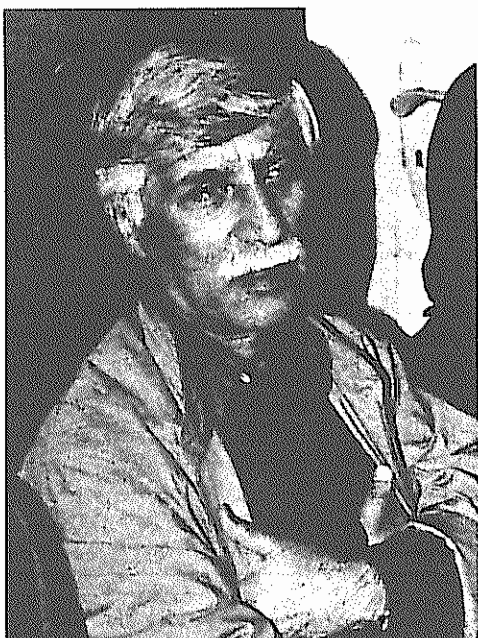
ویناله (جشنواره بین‌المللی فیلم وین) امسال برای سی و سومین سال متوالی از ۱۲ تا ۲۲ اکتبر برگزار شد. در جشنواره وین بر خلاف جشنواره‌های دیگر جایزه‌ای به کسی تعلق نمی‌گیرد و فیلمهای آن در چند بخش گوناگون به نمایش گذاشته می‌شود. بخش تقدیر و بزرگداشت فیلمسازان از قابل توجه‌ترین این بخش‌ها به شمار می‌رود. این قسمت شامل معرفی آثار فیلمسازانی است که نگرشی متفاوت نسبت به سینمای متعارف دارند و یا زبان سینمایی آنها مختص خودشان است. در این بخش از تلاش کارگردان‌هایی که آثار پرچشمه‌ای خلق کرده‌اند ولی این آثار در سطح جهانی آن طوری که باید شناخته شده نمی‌باشند، تقدیر به عمل می‌آید. امسال مدیریت ویناله در بخش اصلی جشنواره نمایش سه فیلم ایرانی بادکنک سفید (جعفر پناهی)، خمره (ابراهیم فروزش) و سلام سینما (محسن مخملباف) و در بخش بزرگداشت، تمامی آثار سینمایی بهرام بیضایی را (از عمو سیبیلو تا مسافران) عرضه کرده بود.

جشنواره امسال درست در زمانی برگزار شد که ایرانیان مقیم وین ماهی سرشار از رویدادهای هنری و ادبی را که تا کنون در این شهر سابقه نداشته است، پیش رو داشتند: از کنسرت سیما بینا، نمایش پرویز صیاد و هادی خرسندی، سخنرانی کنفرانس‌های مطبوعاتی و نمایشگاه‌های کتاب گرفته تا شب شعر ناگهان پیش آمده و تدارک درخور نشده حمید مصدق و شب شعر باشکوه سیماوش کسرابی همراه با عرضه شاهکار جدیدش مهره سرخ. با این حال با آنکه کمبود وقت و امکانات هم میهنان مقیم وین اجازه شرکت همه ایرانیان را در همه مجالس یاد شده نمی‌داد، چنانکه امار و ارقام نشان می‌دهند، جشنواره وین امسال بسیار موفقیت‌آمیز بود و به ویژه نمایش فیلمهای ایرانی با استقبال چشمگیری روبرو شد، چنان که بسیاری از هم‌میهنان به رغم ساعدها انتظار در صفاهای طویل گیشه فروش بلیت، از دیدن فیلم مورد علاقه خود محروم ماندند. نکته برجسته‌ای که مشهود بود علاقه و کنجکاوی کم‌نظیر تماشاگران غیرایرانی فیلمها بود بطوریکه بسیاری از آنان، برخلاف انتظار در تمامی جلسات پرسش و پاسخ بعد از نمایش فیلمها حضور داشتند و تمامی گفتگوها را پیگیری می‌کردند.

برای اولین بار در وین، دو فیلم توقیف شده بهرام بیضایی یعنی «مرگ یزدگرد» پس از ۱۵ سال و «چریکه تارار» پس از ۱۷ سال امکان نمایش عمومی یافتند. بهرام بیضایی، سینماگر برجسته‌ای است که به شیوه نوینی از واقع‌گرایی در نمایش دست یافته

مروری بر جشنواره سینمایی وین در برابر آئینه‌ها

— طنین —



است. این شیوه روایت نانوخته‌های تاریخ است که گاه به نابوده‌های تاریخ تعبیر می‌شوند. چرا که برخی تماشاگران فیلمهای او، تصاویری را در برابر خویش می‌بینند که نمادها و نشانه‌هاشان هر چند ریشه در تاریخ و فرهنگ ایران زمین دارند، اما برای آنان بیگانه می‌نمایند. بیضایی این بیگانگی را به گفته‌ای نادانی و

بیسوادی را ساختگی، تحمیلی و محصول قرن‌ها مَنوعیت دیدن و تصویر کردن می‌داند. او می‌گوید که در جامعه‌ای که در آن گفتگو (دیالوگ) وجود ندارد، بران شده است تا شرایط گفتگو را به وجود آورد، پس زبان نمایشی خود را آفریده که ملهم از مینیاتور اساطیر و فرهنگ ایرانی، تعزیه و تماشا (یعنی تئاتر ترازیک مذهبی و تئاتر کمدی) می‌باشد.

بیضایی اولین تحقیقات خود را در باره تعزیه در سال ۱۳۳۹ منتشر ساخت. اولین برخورد او با تعزیه (به گفته خودش)، او را آفسون کرده و حس کرده باید دلایلی را پیدا کند که به تعزیه اینهمه فته‌گری و به او این همه شیفته‌گری داده است و همین او را متوجه فقرش، متوجه خالی بودن پشت سرش و بی‌بنیادی زمین زیر پایش کرد. پس تاریخ خواند و خود را وارد و وارث وحشت عظیمی یافت. اما بعد

توانست آرام آرام صدای مردمی را بشنود که در تاریخ گفته‌اند از ایشان سخن رفته است و او راوی حکایت این مردمان شد. اما، آنچه باز سبب تمایز زبان و کار بیضایی از دیگر هم‌راهانش می‌شود، آن است که او راوی مردمی شده که به راستی در تاریخ مردسالارانه ما جای نداشتند.

زنان

برخلاف دو چهره کلیشه‌ای و متعارف زن در ادبیات و هنر، که

یکی او را موجودی ستودنی، مادری فداکار و ناموس‌مرد و دیگری او را دست راست شیطان و فریبکار و حيله‌گر معرفی می‌کند - بیضایی زن ساده و زحمتکش را به تصویر می‌کشد، زنی که قوی، بسیار قوی است و حضور فعال، ملموس و چشمگیر به اندازه مرد در جامعه دارد، فعالیت و بازدهی اجتماعی برابر دارد و مهم‌تر از همه آگاه است.

تمامی این زنان چه آنان که به تعبیر بیضایی از جنس آب و خاکند چون رعنا، چه آنان که از جنس باد و آتشند چون تارار، و هم نقش پردازان این زنان یعنی پروانه معصومی، مژده شمایی و سوسن تسلیمی، «زن» دیگری را پیش چشم ما به نمایش می‌گذارند.

عاطفه، آسیه، تارار، نائی، کیان، رعنا، ماهرخ، مهتاب و ... اینه بدستان تاریخ ما هستند. اینه آنان تمثیل روشنی، نیکبختی و آینده‌ای روشن است. در جامعه‌ای که خود بارها مرده، اما رویاهایش نمی‌میرند، این امید به پایان روزگار شوربختی و امید به خوش زیستن است که از جانی به جان دیگر سپرده می‌شود.

سرآمد نقش پردازان زن فیلمهای بیضایی، سوسن تسلیمی است که در کالبد نائی، تارار، زن آسیابان، کیان، ویدا و مادر چنان خوش درخشیده است. کسی که نبود او در سینمای امروز ایران تاثرانگیز است. سوسن تسلیمی از ۱۳۶۶ تاکنون در مهاجرت زیست می‌کند. او در اوج محبوبیت هنری خود، ایران را به عنوان اعتراض

پنجاه سالگی یونسکو

بزرگداشت پنجاهمین سالگرد یونسکو، رئیس‌جمهور آمریکا با ارسال پیامی اعلام کرد که کشورش به زودی به این سازمان باز خواهد گشت.

یونسکو در ایران، به ویژه در سالهای اخیر کارنامه نسبتاً روشنی از خود ارائه کرده است. بزرگداشت ۶۰مین سالگرد تولد حافظ و هزارمین سالگرد سرایش شاهنامه، اعلام سال ۱۹۹۷ به عنوان سال نیما یوشیج و شناسایی و مرمت تعدادی از آثار بناهای تاریخی برجسته ایران از جمله موارد قابل اعتنای این کارنامه‌اند.

شوروی اختلاف نظرهای سیاسی میان دو بلوک شرق و غرب در گستره‌های فرهنگی و تصمیم‌های یونسکو نیز بازتاب می‌یافت و اتحاد ضمنی بلوک شرق و کشورهای جهان سوم مانع از چیرگی یکجانبه غرب و بلوک آمریکا و سوق یافتن آن در جهت دیدگاه و نظرات آن می‌شد. پس از فروپاشی دیوار برلین نیز یونسکو پیوسته میدان چالش شمال و جنوب در زمینه مسائل فرهنگی و مقابله جنوب با زیاده‌خواهی و برتری طلبی شمال بوده است، امری که به خروج آمریکا از این سازمان منجر شد و به حذف یک چهارم بودجه سالانه آن انجامید. در مراسم

حمایت از برنامه‌های سواد آموزی در کشورهای در حال رشد از مهمترین وظایف یونسکو از ابتدا تا کنون بوده‌اند. وظیفه جدید و مهم یونسکو عبارت است از شناسایی، حفظ و حرمت آثار و بناهای تاریخی در کشورهای مختلف جهان و نیز بزرگداشت سرآمدان دانش، ادبیات و فرهنگ کشورهای عضو.

یونسکو نیز در طول تاریخ پنجاه ساله‌اش همچون همه نهادهای بین‌المللی دیگر، عرصه چالشها و کشمکشهای گروه‌بندی‌های مختلف جهانی بوده است. تا پیش از سقوط اتحاد

شخصی و حرفه‌ای ترک گفت تا نقش انسان درجه دوم را ایفا نکند، اما او خود معتقد است که ملاقات فرهنگی‌اش با فرهنگ بیگانه، از جهاتی چند بسیار مثبت بوده و بعد جدیدی به بازیگریش بخشیده است.

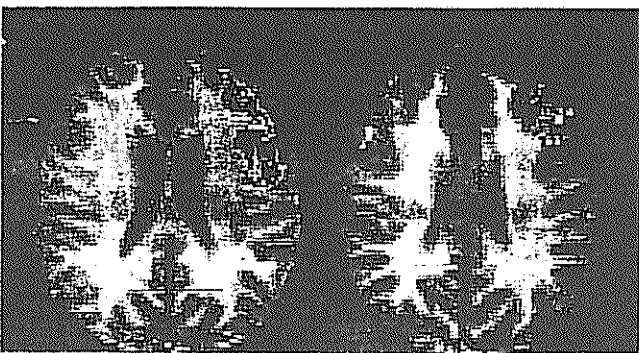
او هم اکنون در سوئد با بزرگترین تئاتر تورنه (گردشی) جهان فعالیت می‌کند و هم‌زمان با جشنواره وین مشغول بازی در یک نمایشنامه به زبان سوئدی براساس داستانی از یک نویسنده ترک بود. در کارنامه هنری او در سوئد، ۳ فیلم کوتاه و ۶ نمایش موفق دیده می‌شود.

در حاشیه جشنواره، سخنرانی خانم شہلا لاهیجی اولین زن ناشر ایرانی و مدیر انتشارات روشنگران با عنوان سیمای زن در آثار بهرام بیضایی و نمایشگاه کتاب ایشان جالب توجه بود. در این جلسه خانم لاهیجی و شمسایی و آقای بیضایی به پرسش‌های شرکت‌کنندگان پاسخ گفتند.

تلاش بی وقفه و ارزشمند کارکنان مرکز اشاعه ایران‌شناسی (بخش فیلم)، زاون قوکانیان سناریو نویس و منتقد سینما و سودابه مرتضایی از مسئولان بخش کاتالوگ جشنواره و مترجم هم‌زمان ایرانی، در موفقیت جشنواره تأثیر شایانی داشت.



به قصد پیگیری از اطباء کلام از بحث پیرامون فیلمهای بخش اصلی جشنواره خودداری شده است، از «خمره» زیاد خواننده و شنیده‌ایم، که ساده است و دوست داشتی، اما در این بخش دو آینه دیگر نیز برابر دیدگانمان داشتیم که در یکی چشمان درشت و معصوم «ایدا محمدخانی» در آرزوی ماهی قرمز هفت سین به اشک نشسته بود. و در آینه دیگر، هزاران جوان ایرانی کوشیدند تا بگیرند تا به آرزوی بی‌پس‌بزرگتر و دست‌نیافتنی‌تر از آرزوی دخترک «بادکنک سفید» برسند: آرزو و سودای سلامی به سینما.



در ماده دیگری از همین قانون
برای کسانی که به سردمداران ریز و

طالبان و آینده افغانستان

ماشاءاله رزمی



نیرونی نمی‌خواهد به سادگی تسلیم شود سالها طول خواهد کشید تا افغانستان هم مانند لبنان روی آرامش نسبی را بخود ببیند.

جالب است اگر بدانیم که بعضی از متفکران علم سیاست برای جوامعی با مشخصات جامعه افغانستان فرجامی دموکراتیک را بسیار محتمل می‌دانند. استدلال این دسته از متفکران بطور خلاصه اینست که: «در جامعه‌ای که دموکراتهای فلسفی وجود ندارند، دموکراسی ممکن است از بن بستی طولانی و مخرب نشأت بگیرد که در آن گروههای رقیب که هر کدام امیدوارند به طور کامل پیروز شده و بر رقبای خود غالب شوند، متوجه می‌شوند که پیروزی تمام عیار غیر ممکن است. دموکراسی بهترین راه حل چنین بن‌بستی است، ارزشهای دموکراتیک در چنین جامعه‌ای، ممکن است با تلاش و گذشت زمان ریشه بگیرد اما مسلماً شروع این روند را رهبرانی با عدم تعهد واقعی به این ارزشها به عهده می‌گیرند».

گفته می‌شود که ظاهرشاه امیدی برای صلح و آشتی ملی در افغانستان است. پادشاه سابق افغانستان که در تبعید به سر می‌برد آمادگی خود را برای بازگشت به افغانستان اعلام کرده است. وی پشتون و مورد حمایت خانم بی‌نظیر بوتو و محمود مستیری نماینده سازمان ملل در افغانستان است، اما جمهوری اسلامی از بازگشت او خوشحال نخواهد شد، زیرا به نوعی بازگشت سلطنت به ایران را تداعی خواهد کرد. طی چند روز گذشته دو نفر از طرفداران فعال ظاهرشاه در پاکستان ترور شده‌اند و رهبر محاذ ملی افغانستان سید احمد گیلانی نیز تهدید به قتل شده است. ظاهرشاه و سید احمد گیلانی و دو شخصیت ترور شده همه لائیک بوده‌اند و غیر طبیعی به نظر می‌رسد که بعد از هفده سال جهاد گروههای مسلح افغان به حکومت لائیک تن بدهند. مخصوصاً طالبان که بنیادگرا تر از دیگران است. بدین جهت شخصیتهای لائیک یکی پس از دیگری از سر راه برداشته می‌شوند.

گروههای مسلح افغان که هر یک به قومی تعلق دارند هیچیک به تنهایی قادر به پیروزی و اداره کردن افغانستان نیستند. ترکیب قومی افغانستان این نوع قدرت‌گیری را غیر ممکن می‌سازد. هر حکومتی در افغانستان روی کار بیاید لاجرم حکومت ائتلافی خواهد بود. مخالفین حکومت برهان‌الدین ربانی خواستار برکناری بی‌قید و شرط او هستند ولی ربانی که سال گذشته مدت ریاست جمهوری دوساله‌اش پایان یافته برای جلوگیری از ایجاد خلأ سیاسی حاضر نیست کنار برود و بیشتر علاقه‌مند است حکومت را به یک عالم دینی که مورد قبول عموم باشد بسپارد. او مانند ظاهر شاه خواستار تشکیل لویاچرگه است تا نمایندگان تمام طوایف و قبایل افغان راه حلی برای بحران فعلی پیدا بکنند و شخصیت یا هیأتی را برای به دست گرفتن قدرت انتخاب نمایند. رشید دوستم اولتیماتوم داده است که اگر ربانی تا پانزدهم نوامبر کنار نرود همه گروهها همزمان به کابل حمله بکنند و کار مسعود و ربانی را یکسره نمایند. اما همه می‌دانند که چنان حمله‌ای به کابل یک فاجعه بشری خواهد بود و تمام تلاش میانجی‌گران اینست که از چنین حمله‌ای جلوگیری شود.

افغانستان بعد از هفده سال جنگ داخلی احتیاج به صلح و ثبات دارد، این صلح برای افغانها خیلی گران تمام می‌شود. جامعه‌ای که اسیر مناسبات فئودالی است به راحتی پذیرای یک حکومت مرکزی با ثبات و دولت رفاه ملی و مدون نخواهد شد. اگر می‌بینیم که برای آینده افغانستان در خارج از مرزهای این کشور تصمیم گرفته می‌شود، متأسفانه به خاطر آنست که جنگ داخلی نیز با دخالتهای خارجی ایجاد شد. کینه‌های قومی، گروههای افغان را همواره به سوی حامیان خارجی آنها سوق می‌دهد، وابستگی گروههای مسلح افغانستان به کشورهای خارجی در گذشته و حال کمتر از وابستگی طالبان نبوده و نیست. برای خروج از مهله‌ک فئودالی افغانها چاره‌ای جز آشتی ملی ندارند. تنها صلحی می‌تواند در افغانستان پایدار بماند و نتیجه بدهد که به ابتکار خود افغانها و با تشکیل لویاچرگه و توافق و همکاری همه اقوام و طوایف افغان به وجود آید و شایستگی و غرور ملی افغانها را حفظ کند.

ایران با داشتن تاریخ مشترک، زبان مشترک، علائق فرهنگی مشترک و مرزهای طولانی مشترک می‌تواند در صلح و ثبات افغانستان نقش جدی و مثبت بازی کند. حمایت از تمامیت ارضی و وحدت ملی افغانستان و داشتن همسایه‌ای با ثبات و در حال ترقی در مرزهای شرقی ایران با هر حکومتی که مورد قبول اکثریت افغانها باشد به نفع ایران است.

توسعه مساله اساسی...

تجلیگاهی که ایده و آرمان با واقعیات عینی و ملموس درآمیخته، عین‌گشته و به عنوان راهنمای عمل اجتماعی در همه شئون جامعه تبلور می‌یابد، به ناگزیر با ویژگی سلبی و نه اثباتی معرفی می‌گردند. پرسیدنی است: جریانی که همپای مبارزه سیاسی به باور ضرورت مبارزه فرهنگی می‌رسد و فراتر از آن کار فکری و فرهنگی را به مفهوم تلاش برای تحولی بنیادین در فرهنگ سیاسی جامعه، زیربنائی و درازمدت ارزیابی می‌کند، چه مدتی برای چنین مبارزه‌ای باز می‌شناسد؟ روشن نیست که ارائه سیمائی ایجابی، ناقد و سازنده و به دور از مطلق اندیشی و نفی‌گرانی، راه را برای چنین درک و تلاشی بسی هموارتر می‌سازد؟ به طور مشخص و در چارچوب بحث این نوشتار، این مهم جز با تجهیز به برنامه میسر می‌شود؟ یک سازمان فاقد برنامه چگونه می‌تواند در جامعه جز با «مرگ بر این، زنده باد آن» معرفی و شناخته شود؟

ادامه دارد

بیش از نیمی از خاک افغانستان در تصرف طالبان است و شمال نیز توسط متحد آنها رشید دوستم کنترل می‌شود مسعود و ربانی تنها کابل را در اختیار دارند که از چند طرف بوسیله نیروهای مخالف محاصره شده است. طالبان تا اینجا وظیفه خود را خوب انجام داده‌اند یعنی امن کردن کشور تا اینکه قدرتهای بزرگ اقتصادی استراتژی اقتصادی خود را پیاده کنند، بازوان آهنبین غارتگران منابع طبیعی جهان به یک حکومت فارغ از جنگ در افغانستان احتیاج دارند، روز چهارم نوامبر ۱۹۹۵ معاون وزارت خارجه آمریکا گفت: «منافع آمریکا و سیاست آمریکا ایجاب می‌کند که صلح در افغانستان بر قرار شود». هدف ثروتهای آسیای مرکزی است و افغانستان پلی است که باید ایمن باشد. خرده ریزه‌هایی که از غارت این منابع برجای خواهد ماند توهم پیشرفت و تمدن را در میان مردم ایجاد خواهد کرد.

جنگجویانی که برای رضای خدا می‌جنگند یعنی طالبان، کاری را انجام می‌دهد که هر روز جمعه در نماز جماعت آنها محکوم می‌کنند.

اگر طالبان در تمام افغانستان قدرت را بدست گیرد آیا این کشور روی صلح و آرامش را به هر قیمت خواهد دید؟ متأسفانه ویژگی جنگجوی قومی امید صلح را ضعیف می‌کند. چهار قوم بزرگ افغانستان عبارتند از:

۱- پشتونها که نماینده واحدی ندارند ولی پایه اصلی نیروهای حزب اسلامی گلبدین حکمت‌یار و طالبان از پشتونها می‌باشد، پاکستان همیشه از پشتونها حمایت کرده است. در گذشته از گلبدین حکمت‌یار حمایت می‌کرد و اکنون از طالبان حمایت می‌کند.

۲- تاجیک‌ها که فارس زبان هستند و یک سوم جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند. آنها با جمعیت اسلامی برهان‌الدین ربانی شناخته می‌شوند و مرد قدرتمند آنها احمد شاه مسعود قهرمان مقاومت علیه شورویهاست.

۳- هزاره‌ها که شیعه هستند و در گروه وحدت اسلامی گرد آمده‌اند و توسط ایران حمایت می‌شوند. آنها پانزده درصد جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند و رهبر آنها شیخ عبدالعلی مزاری در مارس گذشته به دست طالبان کشته شد.

۴- ازبک‌ها که دور مرد قدرتمند رشید دوستم گرد آمده‌اند که در گذشته متحد حکومت چپ در افغانستان بود و اکنون با طالبان متحد شده است. ازبک‌ها مورد حمایت ازبکستان و روسیه می‌باشند.

غیر از این چهار قوم بزرگ اقلیتهای بلوچ، نورستانی، ترکمن و غیره نیز وجود دارند که نقش حاشیه‌ای در وقایع افغانستان بازی می‌کنند.

دهها حزب و گروه مسلح که از این چهار قوم بزرگ تشکیل شده است طی هفده سال گذشته بارها با هم و علیه نیروی قدرتمندتر متحد شده و چندی بعد جبهه خود را عوض کرده‌اند، برای هیچیک از آنها دوست دائمی و دشمن دائمی وجود نداشته است و آنان همواره منافع خود را دنبال کرده‌اند که شریک شدن هرچه بیشتر در قدرت سیاسی بوده است. دوست امروز می‌تواند دشمن فردا باشد و برعکس. در چنین اوضاع و احوالی بعید می‌نماید که بزودی صلح در افغانستان برقرار شود، حتی اگر پروسه صلح از همین امروز در افغانستان آغاز شود با وجود سلاح‌های بیشمار که در دست مردم و طوایف مختلف است و با توجه به اینکه هیچ

بقیه ازصفحه ۹

باکدامین معیارها باید عیار واقعی این مدعاها را محک زد؟ بر چه اساسی باید دعای بی‌پروا از تأثیر بخشهای معین اجتماعی را در شرایط فقدان رابطه با جامعه، مبنای شناخت این یا آن جریان و داروی در باره آنها قرار داد؟ چگونه باید به برداشتی همگون از چنین مفاهیمی نسبی و سیال دست یافت؟ چگونه باید رابطه متقابل، تأثیر و تأثر یا علی و معلولی چنین ارزشهایی را باز شناخت؟ وزن و جایگاه هر کدام از این ارزشها در سیستم ارزشی مورد اعتقاد هر سازمان معین (در اینجا سازمان فدائیان اکثریت) کدام است؟ در شرایط تلاقی این ارزشها در عرصه زندگی واقعی و بر تلاطم جامعه، چه گزینشی و با چه منطقی اتخاذ خواهد شد؟ چسان باید چنین ارزشهایی را به عنوان ارزشهایی متعالی تر از منافع این یا آن قشر و طبقه اجتماعی، در عینیت زندگی اجتماعی، وسیله بپیود و بهسازی زندگی انسانها نمود؟... اساساً اپوزیسیون، منجمله چپ و سازمان فدائیان (اکثریت) در شرایط عدم تجهیز به برنامه توسعه، به منزله

اختیار طالبان و نیروهای متحد اوست. از زمان انحلال اتحاد شوروی، افغانستان نقش بسیار مهمی در سیاستهای پاکستان پیدا کرده است. زیرا راهبایی به آسیای مرکزی برای قدرتهای بزرگ جهانی و پاکستان اهمیت استراتژیک دارد. آسیای مرکزی غیر از اینکه یک بازار بزرگ است در عین حال یکی از مراکز بزرگ نفت و گاز و معادن مختلف جهان است. آینده اقتصاد پاکستان به بازار آسیای مرکزی بسته است.

در سال ۱۹۸۹ اسلام‌آباد سعی کرد با رژیم نجیب‌الله تماس نزدیک برقرار کند ولی دیر شده بود و بی‌ثباتی سیاسی سقوط نجیب را حتمی می‌کرد. بعد از آن پاکستان با کارت گلبدین حکمت‌یار بازی کرد اما نتیجه نگرفت. اکنون کمکهای آمریکا به پاکستان کاهش یافته است به ویژه کمکهای اتمی که برای پاکستانها یک رشته حیاتی محسوب می‌شود. فشار کشورهای غربی و مطبوعات نیز بر دولت پاکستان افزایش یافته است و اگر اقدام جدی انجام ندهد احتمال دارد که در آینده به عنوان یک کشور تروریست پرور شناخته شود، پاکستان بزرگترین کشور تولیدکننده تریاک در دنیاست و سالانه دومیلیارد دلار از این راه درآمد دارد. کارگاههای تبدیل تریاک به هروئین در مناطق مرزی پاکستان با افغانستان و ایران قرار دارد. (اکنون گروه طالبان در مناطق تحت کنترل خود کشت حبشش را ممنوع کرده است و کشت خشتخاش و تولید تریاک آزاد است و بخشی از هزینه طالبان از فروش تریاک تأمین می‌شود. مصرف تریاک در افغانستان بطور سنتی رواج کامل دارد و مخصوصاً در میان آوارگان جنگی استعمال تریاک خیلی زیاد است).

دنبال کردن اهداف اقتصادی در افغانستان برای پاکستان اهمیت حیاتی دارد و مقدم بر بازی کردن یک نقش صلح‌جو است. پاکستان از سال ۱۹۹۳ سازمان همکاریهای منطقه‌ای (ECO) را فعال تر کرده است و برای بازی کردن رل آذدهای اقتصادی در جنوب غربی آسیا آماده و در حال گسترانیدن چتر اقتصادی خود روی آسیای مرکزی است. پاکستان اخیراً قراردادی به ارزش سه میلیارد دلار برای بهره برداری از گاز طبیعی ترکمنستان با این کشور منعقد کرده است و قرار است خط لوله انتقال گاز از افغانستان بگذرد و در شمال پاکستان مورد استفاده قرار گیرد. باز هم در چارچوبه همکاریهای منطقه‌ای خط تلفن مستقیم پاکستان به آسیای مرکزی از افغانستان عبور خواهد کرد. این گذرگاه استراتژیک تصادفی انتخاب نشده است در شمال افغانستان یعنی در ازبکستان بزرگترین معدن طلای جهان قرار دارد که بهره برداری سالانه آن به پنجاه تن بالغ خواهد شد. در شمال شرقی افغانستان، تاجیکستان دارای بزرگترین معادن نقره کره زمین است و در زیر خاکهای کازاخستان در شمال بیش از یک چهارم منابع نفتی شناخته شده جهان قرار دارد. کمپانیهای بزرگ غربی که از سال ۱۹۹۰ در منطقه حضور دارند. جنگ بیرحمانه‌ای را برای تصاحب این ثروتها دنبال می‌کنند. کمپانی (CHEVRON) فعلاً ده میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرده است و (AGIP) و شرکت نفت انگلیس (BP) در حال مبارزه با شریک روسی برای بهره برداری از نفت و گاز کازاخستان می‌باشند. وجود اورانیوم در منطقه قورنو، بدخشان، تاجیکستان و نیز قرقیزستان جدی است برای شرکتهای چند ملیتی بدست آوردن قراردادهای مهم هر عملی را توجیه می‌کند. باز کردن راه استراتژیک افغانستان برای دست یافتن به ثروت آسیای مرکزی و رسیدن به روسیه و اروپا از دید اسلام‌آباد وظیفه طالبان است و پاکستان به همین خاطر از آنها حمایت می‌کند.

برای کنترل این گذرگاه حیاتی و بهره اصلی در منطقه ضروری بود که جنبشی به وجود آید که غیر از مجاهدین سابق افغان باشد که اکنون در چشم مردم افغانستان به مقدار زیادی اعتبار خود را از دست داده‌اند ایجاد یک حزب سیاسی دیگر نیز ضروری نبود، کافی بود طالبان را به نام اسلام و وحدت آفرینی به آزاد کنندگان افغانستان مبدل ساخت. ایجاد حس غرور ملی در افغانها با متمركز کردن خواسته‌های مشروع حول یک هویت قوی افغانی که احزاب مختلف در حال جنگ را به پای مذاکره بکشاند و حکومت خانم بوتو این کارت را ماهرانه بازی کرد. طالبان بدون اینکه با مقاومت جدی مواجه شوند در فوریه ۱۹۹۵ به دروازه‌های کابل رسیدند. شیعه‌ها خواستند مقاومت کنند ولی بعد از قتل رهبرشان بدست طالبان و بعد از افغانها با پنجره‌های از طالبان شکست خوردند. قرارگاههای طالبان از پنجره‌های کابل دیده می‌شود. جنگ بین طالبان و مجاهدین به سرعت به کابل نزدیک می‌شود. اکنون جنوب و غرب کشور یعنی

از یکسال پیش که جنبش طالبان وارد صحنه مبارزات افغانستان شده، سیمای سیاسی و نظامی این کشور را دگرگون کرده است. این طلبه‌های علوم دینی که از مدارس شمال پاکستان بیرون آمده و آموزشهای نظامی خود را در کراچی و لاهور دیده‌اند بنیادگرایی سنی را نمایندگی می‌کند و در مناطقی که تصرف کرده‌اند مقررات سخت دینی را به اجرا می‌گذارند.

طالبان در پاکستان مورد حمایت جمعیت علمای اسلامی است که حزب ذوالفقار علی بوتو بوده و اکنون از دختر بوتو یعنی خانم بی‌نظیر بوتو حمایت می‌کند. رهبر جمعیت علمای اسلامی فاضل رحمان می‌باشد وی فامیل نصرالله بابر وزیر کشور پاکستان است که مغز متفکر جنبش طالبان نامیده می‌شود.

طرح ایجاد جنبش طالبان در مرکز سازمان اطلاعات پاکستان تهیه شده، انتصاب ژنرال نسیم رنا به جای ژنرال جاوید اشرف در دو سال و نیم پیش نشان می‌دهد که در سازمان اطلاعات پاکستان تغییرات زیادی صورت گرفته و سپس نقشه ایجاد جنبش طالبان محرمانه و با مهارت کامل پیاده شده است. تقویت جمعیت‌های اسلامی افغانستان برای ایجاد زمینه و نیروی سیاسی لازم جهت اجرای این نقشه بوده است.

سیاست فعلی پاکستان در افغانستان به کلی غیر از آن است که در زمان حضور شوروی‌ها در افغانستان و حتی بعد از خروج شوروی‌ها دنبال می‌شد. اسلام‌آباد تاریخاً مخالف وجود یک حکومت مرکزی غیر پشتون در افغانستان بوده است زیرا چنین حکومتی در صورت اتحاد با هند که دشمن بزرگ پاکستان محسوب می‌شود منافع پاکستان را به خطر می‌اندازد بدین جهت در گذشته پاکستان روی حزب اسلامی گلبدین حکمت‌یار سرمایه‌گذاری کرده بود. اما حمایت همه جانبه از حکمت‌یار نتیجه مطلوب را به بار نیاورد.

حزب اسلامی تروانست پایتخت افغانستان را از دست احمد شاه مسعود و لشکریان تاجیک او بیرون بیاورد. در این جنگ خورین ساکنان پایتخت و حومه سی هزار کشته و صد هزار زخمی دادند و دهها هزار نفر بی خانمان شدند. از آن به بعد حکمت‌یار پایگاه مردمی خود را از دست داد و حتی در میان پشتونهای قبیله خود مورد انتقاد قرار گرفت و توسط آمریکانیها متهم شد که از تروریسم بین‌المللی حمایت می‌کند. حکمت‌یار متهم است که ده هزار مسلمان بنیادگرا را از کشورهای مختلف در افغانستان آموزش نظامی داده است حکمت‌یار که متحد سنتی پاکستان در افغانستان بود در بن‌بست جنگ داخلی افغانستان به یک نیروی دست و پاگیر تبدیل شده بود. لذا پاکستان کارت جدیدی بازی کرد و بنیادگرایان سنی را به میان آورد و اکنون طالبان نماینده این بنیادگرایی است.

احمد شاه احمدزائی نخست وزیر افغانستان طالبان را نیرویی می‌نامد که از راه دور از اسلام‌آباد هدایت می‌شود. در این گفته حقیقتی نهفته است، زیرا اسماعیل‌خان قهرمان هرات و حافظ مناطق غربی افغانستان خیلی راحت هرات را به طالبان فروخت. او بعد از آنکه خانواده‌اش را به فرانسه فرستاد خود صندوقهای حزب حکومتی را در هرات خالی کرد و به مشهد گریخت.

با تصرف هرات توسط طالبان تمام مرزهای ایران با افغانستان تحت کنترل طالبان قرار گرفت و به بیان دیگر طالبان شرق ایران را محاصره کرد و این پایان تراژیک سیاستهای ماجراجویانه جمهوری اسلامی در افغانستان می‌باشد. نامه نورالله رحیم‌زاده به خامنه‌ای بسیار آموزنده است. در قسمتی از این نامه آمده است که:

«استان هرات سقوط نکرد بلکه توسط سرتیپ اسماعیل‌خان به دولت آمریکا فروخته گردید. این معامله در جلسه‌ای چهار ساعته که در پنجم شهریورماه ۷۴ در پشت درهای بسته در شهر هرات تشکیل گردید به وقوع پیوست. در این جلسه سفیر آمریکا در افغانستان، ترکی فیصل رئیس استخبارات عربستان سعودی و سردار آصف علی وزیر خارجه پاکستان حضور داشتند و سرتیپ اسماعیل‌خان میزبان آنان بوده است...»

باز پیشرفت برق آسای طالبان که توسط عربستان سعودی حمایت مالی و توسط پاکستان حمایت نظامی می‌شود، جمهوری اسلامی به حمایت از دولت قانونی برهان‌الدین ربانی تمایل شده است، اما به نظر می‌رسد که خیلی دیر شده است و ربانی مجبور است جای خود را به زودی به کس دیگر واگذار کند. طرفداران جمهوری اسلامی در افغانستان عموماً از شیعه‌های هزاره بودند. بعد از قتل شیخ عبدالعلی مزاری بدست طالبان گروه وحدت اسلامی شیعه‌ها دو تکه شده که بخش عمده آنها به دولت ربانی پیوسته‌اند. شیعه‌های افغانی حدود پانزده درصد مردم افغانستان را تشکیل می‌دهند و نقش آنها در سیاست افغانستان تعیین کننده نیست.

نهیض آزادی در اعلامیه‌ای که راجع به خطرات تهدید کننده حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس منتشر ساخته می‌نویسد: «در قسمتی از مرزهای شرقی مجاور افغانستان گروه طالبان تمامی استان همجوار با ایران را تحت سیطره خود درآورده است به طوری که رابطه گروههای افغانی طرفدار ایران تقریباً بطور کامل قطع شده است. گروه طالبان یک گروه سیاسی نظامی و مذهبی وابسته به کشورهای خارجی مخالف و متخاصم با ایران و تشیع می‌باشد. استقرار نظامی این گروه در استانهای غربی افغانستان و همجواری آنان با استان سیستان و بلوچستان می‌تواند در هر سناریوی احتمالی مورد سوء استفاده علیه ایران قرار گیرد».

همه شواهد نشان می‌دهند که جمهوری اسلامی بازی را در افغانستان باخته است، طی هفده سال گذشته هرگز مانند حالا دست جمهوری اسلامی در افغانستان خالی نبوده است. استقرار سپاه و ارتش در نوار مرزی کاری از پیش نخواهد برد اگر قرار بود از پیشرفت طالبان جلوگیری شود این کار می‌بایست یک سال پیش انجام می‌گرفت و نه حالا که غیر از کابل و نوار کوچکی در شمال شرقی بقیه خاک افغانستان در

سوسیالیسم و دموکراسی

اندیشه

رو به کاهش نهاده است. حضور وحشیانه سرمایه‌داری در این کشورها و مصائب ناشی از آن، افزایش فاصله طبقاتی، رشد ناسیونالیزم کور و جنگهای داخلی ناشی از آن، گسترش نابرابریها و به حداقل رسیدن امنیت اجتماعی مردم این کشورها را یکبار دیگر به مقایسه دو نظام واداشته است. به گونه‌ای که دیگر گسست مردم از سوسیالیسم استالینیستی را نمی‌توان نشانه پیوند آنها با سرمایه‌داری دانست. تجدید جامعه‌ای سوسیالیستی که دموکراسی یکی از ویژگیهای اصلی آن و همیوند با روح آن است هرچه بیشتر در اولویت قرار می‌گیرد.

و اما همانطور که ذکر شد پیکار برای سوسیالیسم در عرصه‌ای بسیار گسترده‌تر از کشورهای بلوک شرق جریان داشته است. این حقیقتی است انکارناپذیر که طی صد و پنجاه سال گذشته هر جا پیکاری برای دموکراسی و عدالت اجتماعی انجام گرفته است، سوسیالیست‌ها در زمره استوارترین رزمندگان آن بوده‌اند. سهم مبارزان سوسیالیست در پیکار برای ایجاد شرایط بهتر کار، تأمین اجتماعی، مبارزه بر علیه فاشیسم و نژادپرستی، حمایت از جنبش‌های فمینیستی و زنان، در راه احقاق حقوق بشر و دموکراسی، را نمی‌توان نادیده گرفت. سوسیالیست‌ها هیچگاه خود را در غالب‌های لیبرالیستی محدود ننموده‌اند. در عرصه‌های دموکراتیک از مواضع صرفاً سیاسی خارج شده و پایه‌های تحلیلی خود را بر کلیه عرصه‌های زندگی اجتماعی قرار می‌دهند. برای سوسیالیست‌ها آزادی سیاسی و دموکراسی لیبرالی مرحله‌ای است برای رسیدن به آزادی بشریت از هر گونه ستم و استثمار انسان از انسان، هدفی که راه رسیدن به آن باید تجربه شود آزمایش شود، و از خطاها پند گرفته شود. سوسیالیسم، دموکراتیسم را مقوله‌ای فراگیر می‌داند که در آن دموکراسی اقتصادی دارای جایگاه ویژه‌ای می‌باشد. از نظر سوسیالیست‌ها دموکراسی سیاسی لازم است ولی کافی نیست، مبارزه برای احقاق آن اولین قدم در جهت استقرار دموکراسی در کلیه سطوح زندگی اجتماعی می‌باشد. دموکراسی سوسیالیستی باید بسیاری از ویژگیهای دموکراسی لیبرالی از جمله حکومت قانون، آزادیهای مدنی، کثرت‌گرایی سیاسی، جدایی دین از دولت و ... را در خود داشته باشد اما به آن، مفاهیم بسیار مؤثرتری را ببخشد.

حذف اقتشار میانه جامعه و دهقانان، راندن اجباری آنان به صفوف پرولتاریا، به حداقل رساندن میزان مداخله مردم به ویژه کارگران و زحمتکشان در اداره امور جامعه و ... منجر به دور شدن و از دست دادن حمایت بخش مهمی از جمعیت این کشورها، در نتیجه الزام بر تقویت و گسترش نهادهای قهر و کنترل دولتی می‌گردید. رشد و بوروکراسی دولتی و تلاش آن برای حفظ قدرت، جامعه را هر چه بیشتر از دموکراسی دور نموده و استبداد لجام گسیخته‌ای را بر آن غالب می‌کرد.

از دیگر سو انقلاب اکتبر و کوشش سوسیالیست‌ها بعد از آن، علیرغم همه اشتباهات صورت گرفته، موجب تلاش برای اصلاحاتی شد که با وجود عدم توفیق، گامی مهم در جهت تبیین و زمینی کردن ایده‌آل‌های سوسیالیستی محسوب می‌شوند. سوسیالیست‌ها تلاش نمودند مقلات اجتماعی‌ای را حل نمایند، که تجربه عملی در مورد آنها بسیار ناچیز و حتی نزدیک به صفر بود. آنها در مسیر حرکت خود دچار اشتباهاتی شدند و تندرویایی را نمودند که عواقب آن دردناک بود. اما باید این مجموعه تاریخی را با همه محسّنات و اشتباهاتش بخشی از تاریخ سوسیالیسم دانست. تلاش در جهت در هم شکستن ساختار کهنه اقتصادی - اجتماعی، تلاش در برقراری ایده‌آل‌های سوسیالیستی و تأکید ایجاد آن در برخی از عرصه‌های زندگی اجتماعی، برآورده شدن برخی از نیازهای اولیه انسان مانند کار و مسکن، تلاش در برنامه‌ریزی آگاهانه اقتصادی، حمایت از جنبش‌های عدالت پژوهانه و انقلابی در سطح جهان و ایجاد نوعی موازنه بین‌المللی که محدودیت‌هایی را بر استثمار بیرحمانه جهان سوم از طرف کشورهای متروپول سرمایه‌داری ایجاد می‌نمود و بسیاری دیگر، از مواردی هستند که می‌توان به آنها اشاره نمود.

اکنون پس از فروکش تنش‌های ناشی از خیزش مردم علیه نوع استالینیستی سوسیالیسم می‌توان دید که روند گریز و نفی همه جانبه سوسیالیسم از طرف مردم این کشورها

بی‌رویه گازهای ناشی از سوخت فسیلی کارخانه‌ها و پسمان‌های صنعتی، کاربرد بی‌رویه FCKW در صنایع الکترونیک و خودرو سازی، استفاده بی‌رویه از کودها و سموم شیمیایی در کشاورزی، ریختن پساب‌های صنعتی در آب رودخانه‌ها و ... موجب آلودگی شدید آب و هوای این کشورها شده است. استفاده بیش از حد از درختان در صنایع چوب، کاغذ و بسته‌بندی و تغییر مسیر رودخانه‌ها جهت پیشبرد اهداف اقتصادی سبب نابودی جنگلها شده است.

ذکر این مطلب ضروری است که رشد اقتصادی در این کشورها عمدتاً طی دیکتاتوریهایی لجام‌گسیخته و در شرایط سرکوب هر چه بیشتر عرصه‌های دموکراتیک صورت گرفته است و اپوزیسیون این کشورها خود را در بیان خواست‌های محدود دموکراتیک و پاره‌ای اصلاحات عملی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی محدود نموده‌اند.

مدافعان دموکراسی لیبرالی در توجیه نظر خود عمدتاً اشاره به عملکرد کشورهای استالینیستی کرده و بدون توجه به آنکه برای بررسی هر پدیده اجتماعی جهان‌گستر از جمله سوسیالیسم باید مجموعه تحولات آن در سطحی جهانی مورد بررسی قرار گیرد. سوسیالیسم را در وقایع بعد از انقلاب اکتبر بخصوص بعد از سالهای ۲۲-۱۹۲۱ در شوروی و سایر کشورهای موسوم به بلوک شرق سابق خلاصه می‌نمایند.

در برخورد با تاریخ سوسیالیسم، در کشورهای بلوک استالینیستی باید این نکته را اذعان داشت که روند تحولات در این کشورها تحت تأثیر و فشار مجموعه‌ای از عوامل، مشکلات و موانع از اهداف و آمالی که تحت عنوان سوسیالیسم شناخته می‌شوند دور شده و حتی در مواردی تبدیل به ضد آن شدند.

عدم توجه به قانونمندیهای درونی رشد جوامعی که در این بلوک قرار گرفته و از نظر تکامل اجتماعی - اقتصادی در سطوح متفاوتی قرار داشتند، سرکوب احزاب دگراندیش، و برقراری سیستم تک حزبی، تلاش غیر واقع‌بینانه برای

بحث پیرامون دموکراسی و سوسیالیسم، همخوانی یا نا همخوانی سوسیالیسم با دموکراسی همواره از جمله مباحثی بوده است که با پیگیری و حساسیت خاصی دنبال می‌شده است. این بحث پس از فروپاشی اردوگاه استالینیستی و آشکار شدن نارسایی‌های آن دامنه گسترده‌تری یافت و اصرار بر بیگانگی سوسیالیسم با دموکراسی در ابعاد تازه‌تری مطرح گردید. این مسئله تا بدان جا پیش رفت که یاران سوسیالیست دیروز، با پافشاری هر چه بیشتر برائت خود از باور دیروز را، با تأکید بر دموکرات شدن امروزشان اعلام می‌کنند. با اشاره به پیروزیهای جهان سرمایه‌داری و اشتباهات کشورهای استالینیست، اعمال سوسیالیسم را مساوی با نقض دموکراسی دانسته و اعلام می‌نمایند که سوسیالیسم مقوله‌ای غیر دموکراتیک و فاقد راه حل اساسی جهت از بین بردن نابرابریهای اجتماعی می‌باشد. با محدود کردن دموکراسی به دموکراسی سیاسی، روند تغییرات دموکراتیک را صرفاً در یک دگرگونی سیاسی خلاصه می‌کنند. با تأکید بر توانمندیهای جامعه سرمایه‌داری و خصلت بسیار مولد آن در قیاس با مجموعه کشورهای استالینیستی سابق، در عین حال با پذیرفتن برخی از نارسایی‌های جامعه سرمایه‌داری از قبیل فقر، بیکاری، اعتیاد، جنایت و ...، خوشدلانه آرزوی چهره انسانی‌تری را برای آن می‌نمایند. بدون آنکه به این نکته توجه داشته باشند که سرمایه‌داری نه به دلیل توانمندیهای آن در تولید گسترده بلکه دقیقاً به دلیل ناتوانی آن در توزیع عادلانه و بهره‌برداری منطقی از منابع عظیمی که در پروسه تولیدی آن ایجاد می‌شود در معرض اتهام قرار دارد. علیرغم این ثروت عظیم، مشخصه جوامع سرمایه‌داری به استثنای چند کشور محدود، فاصله ژرف طبقاتی، تبعیضات هولناک، گسترده‌ی لشکر فقر و بیکاران می‌باشد. این مسئله بخصوص در مورد آن دسته از کشورهای جهان سوم مانند کره جنوبی، تایوان، هنگ‌کنگ، برزیل، آرژانتین و ... که در تلاش برای رهایی خود از ساختار عقب مانده اقتصادی و پیوستن به جرگه کشورهای پیشرفته موفقیت‌هایی داشته‌اند به صورت کاملاً عریان‌تری به چشم می‌خورد. استثمار بیرحمانه انسان و طبیعت، این کشورها را در معرض بحران بی‌سابقه‌ای قرار داده است. گسترش گتوهای که ساکنین آنها جهت تغذیه خود در میان زباله‌ها در جستجو می‌باشند، پخش

«توسعه» مسأله اساسی امروز و فردا

بی‌برنامه‌گیهای نظام حاکم بر آن دید، نشان دادند که چرا این امر به عنوان «آفت انقلاب» از یابایی و طرح شده بود. آنچه که اکنون «اپوزیسیون» - به شمول «چپ» و سازمان اکثریت - به عنوان آمابجایی خود مطرح می‌کنند، به جهت توقف در کلیت، بیشتر از همان وعده ساختن خانه‌های بی‌نقشه و آنهم در منطقه‌ای زلزله خیز، جلوه نمی‌کند.

از زاویه نگرشی که اصل را بر بهسازی زندگی و بهروزی انسانها بنا نهد و در مقیاس ملی، طرح ملی، اتکا بر نقاط وحدت ملی و همبستگی ملی را فراتر از منافع طبقاتی، تنوع فرهنگی، تضادهای اجتماعی و تعلقات سیاسی، پیشترانه بازیافت راههای خروج جامعه از عقب ماندگی قرار دهد، برنامه توسعه اهمیت روزافزون می‌یابد. از چنین نقطه عزمی مقلات تحول فرهنگی، ثبات سیاسی و تفاهم اجتماعی، به مثابه زمینه‌ها و پایه های اصلی توسعه، جایگاه درخور خود را در صدر چنین برنامه‌ای باز می‌یابند. به نظر می‌رسد که اکنون بیش از هر زمان دیگر، امر عقب ماندگی به عنوان مسئله‌ای ملی - تاریخی رخ می‌نماید و دستیابی به برنامه توسعه، پیشبرد آن، بسط و تعمیق و تصحیح آن در جریان کوششی پیگیر و با مراقبتی مداوم به عنوان پروژه‌ای ملی - مردمی جلوه گر می‌شود. اکنون بیش از پیش روشن می‌شود که حد جدیت و برخورد مسئولانه هر جریان فکری - سیاسی با میزان کوشش مؤثر آن در برخورد به مسئله عقب ماندگی، چونان حیاتی‌ترین معضل جامعه و سرنوشت ملی ایران، گره خورده و مشروط می‌شود. با چنین دیدگاهی مهمترین وظایف، کوشش برای شناخت و تأمین ملزومات توسعه و واقعی‌ترین صفتبندیهای حال و آینده

ویژگی سلبی اپوزیسیون

جامعه، بین نیروهای مروج و راهبر توسعه - که چنین امری خطری را در جایگاهی رفیع‌تر از منافع گروهی قرار دهند - و دیدگاهها، گرایشات و منافع مخالف آن در هر قالب و به هر شکل خواهد بود.

بر مبنای چنین درکی، می‌توان در بحثی مشخص‌تر، به طرح سئوالاتی از سازمان فدائیان (اکثریت) پرداخت. پرسیدنی است: اساساً یک سازمان سیاسی فاقد برنامه را، به ویژه در موقعیتی که خود را بخشی از یک آلترناتیو معین معرفی کرده و در جهت کسب قدرت مستگیری می‌نماید، چگونه باید درک کرد؟ پاسخ معمول چنین پرسشی مبنی بر اینکه «جهات عمومی توسعه»، «سمتگیری‌های استراتژیک، چارچوب کلی ... مشخص شده‌اند و یا طرح آمابجایی کلی چون دموکراسی، تجدید، پیشرفت و عدالت اجتماعی که گویا از سیستم ارزشی، آرمانها و هویت سازمان استنتاج شده‌اند، -در شرایطی که موضوع هویت سازمان -به جهت عدم پیشرفت بحثها» و «نبود سند کار شده» (۶) حتی در دستور کنگره اخیر سازمان قرار نگرفته‌اند، تا چه حد پذیرفتنی است؟ کدام جریان سیاسی اعم از نیروهای وابسته به حکومت و یا اپوزیسیون، چنین ایده‌آلهائی را در چنین کلیتی، آذین یا نقاب مواضع خود نمی‌سازند و یا آنها را در بازار سیاست روز جار نمی‌زنند؟

بقیه در صفحه ۸

در نقد ناپیگیری

در کنگره سوم سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، ضمن تصریح «عدم تجهیز سازمان به دیدگاههای اساسی برنامه‌ای» از آن به عنوان «کمبود بزرگی در سازمان که هر گونه برخورد به مسائل جامعه را محدود می‌کند» سخن رفته است. در گزارش این کنگره (۱) دو نکته محوری مورد اشاره قرار گرفته‌اند. اول: نشان دادن راههای برورفت جامعه از توسعه نیافتگی و ارزیابی سایر برنامه‌هایی که از سوی نیروهای مختلف جامعه، اعم از حکومتی یا غیر حکومتی ارائه می‌شود، بر مبنای یک سند برنامه‌ای مقذور می‌شود، دوم: دستیابی به یک برنامه توسعه، امری فراتر از عهده یک سازمان سیاسی و مستلزم کار وسیع و پژوهشی است. در گزارش سومین کنگره آمده است که نسبت به این نکات علم و تأکید وجود دارد و ضمن قراری پیگیری بحث روی سند ارائه شده به کنگره تحت عنوان «جهات عمومی برنامه توسعه» در سازمان و جامعه، تصحیح، تکمیل و ارائه آن جهت تصویب در کنگره آتی، در دستور قرار گرفته است.

دو سال بعد از تشکیل این کنگره، بر پایه گزارش چهارمین کنگره سازمان: (۲) اساساً بحث یا سندی در موضوع توسعه، در دستور کار کنگره قرار نگرفته است. در گزارش عملکرد دوساله، هیچ توضیح مشخصی در این مورد مطرح نشده است. تنها نکته‌ای که در این گزارش آید آنکه به طور غیر مستقیم ناظر بر این موضوع است، در جملات ذیل مستتر است: «کنگره سوم ایجادگر انتظاراتی، چه در بیرون و چه در درون سازمان بود که مبنی بر واقعیات نبودند. واقعیت این است که ظرفیت، امکانات و روحیه موجود کلیت نیروهای سازمان و عدم امکان برخورداری از کار حرفه‌ای در مختصات وقت سازمان و نیروهای آن، بر آوردن آن انتظارات را میسر نمی‌ساختند». مسئول هماهنگی شورای مرکزی سازمان نیز در آخرین مصاحبه خود با نشریه کار، (۳) ضمن توضیح اختلاف دیدگاههای موجود در سازمان با ابراز تأسف از عدم طرح مباحث برنامه‌ای در سازمان سخن گفته است: «برایم قابل پیش بینی است (متأسفانه باید از پیش بینی گفت و نه از واقعیت) که هرگاه مباحث برنامه‌ای بطور جدی در سازمان مطرح می‌شدند، در این زمینه نیز می‌شد نمونه‌هایی را از مباحث مورد اختلاف به دست داد». وی در این مصاحبه، «محدودیت فوق‌العاده مبانی برنامه‌ای ناظر بر مشی سازمان» را مورد اشاره قرار داده و با تکیه بر دشواری مسئله برنامه، رفع آن را «محتاج کنکاش فراوان نه فقط توسط سازمانهای سیاسی، بلکه توسط نیروهای روشنفکری و سیاسی مختلف از جمله نیروی چپ به طور کلی» دانسته است.

بیشتر بارها و با بیانهایی گونه‌گون، از جمله توسط رهبران سازمان، از این «کمبود بزرگ» تا حد «ضعف تاریخی جنبش چپ ایران» سخن رفته است. نقل قول زیر در این زمینه گفتاری نمونه وار است: (۴)

«...جنبش چپ ایران (از همه رشمی) آنجا که به ارائه برنامه و سیاست گذاری پرداخته است، هیچوقت نتوانسته است از سطح کلیات فراتر برود. نیروهای این جنبش در

اندیشه‌ها و ارزشهای خود غرق شدند. اندیشه و ارزشهای بنیادین خود را تا حد آیه‌های آسمانی تنزل دادند و درباره آن نیاندیشیدند. به کلی گوتیپائی نظیر دفاع از طبقه کارگر و زحمتکشان پرداختند. الگوبرداری از احزاب کشورهای دیگر کردند. شعارهای کلی نظیر آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی دادند. بی آنکه درک همه جانبه از آنها و جامعه خودشان داشته باشند. هیچوقت نتوانستند برنامه و سیاست منطق بر ویژگیهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کشورمان ارائه بدهند. نه ارزشها و عناصر مثبت موجود در تاریخ و فرهنگ کشورمان را به طور همه جانبه و عمیق شناخته‌اند و نه عوامل و عناصر منفی ریشه‌دار و باز دارنده آنرا به درستی شناخته‌اند. عدم تسلط به علوم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی معاصر و ضعف و کمبود شناخت از جامعه، از بزرگترین ضعفهای جنبش چپ و یک ضعف تاریخی این جنبش است».

اگر اعلام صریح و رسمی این «کمبود بزرگ» در کنگره سوم سازمان فدائیان (اکثریت) «در شرایطی که دیگر گروههای چپ و نیز مجموعه اپوزیسیون، آنرا مسکوت گذارده و یا به تلویح و در حاشیه از آن سخن می‌رانده‌اند، به اعتبار نشانی از درک ابعاد مسئله و شناخت اهمیت بنیادین آن، خود نقطه مثبتی برای این سازمان محسوب می‌شد. عدم پیگیری برنامه‌ریزی و تلاشی در خور برای دستیابی به طرحی مشمر در راستای رهیافتی برای پاسخ به مسئله را باید جلوه‌ای از آن ضعف تاریخی دانست که بیشتر بدان اشاره شد.

این کم توجیی و از دستور خارج نمودن تلاشهای معین برای دستیابی به برنامه توسعه، چگونه با جملاتی که بر تارک سند مصوب خط مشی سیاسی سازمان - و گویا به عنوان تزئین آن - نقش بسته اند، قابل جمعیندی است؟ سندی که با جمله «معضل دیرپای جامعه ما توسعه نیافتگی است» شروع می‌شود و تلاش در راه غلبه بر موانع توسعه را در صدر وظایف سازمان و فعالیت سازمان را در خدمت زمینه سازی و پایه ریزی برنامه توسعه و اجرای آن قلمداد می‌کند. (۵)

توجه به این امر که در سندی که در رأی گیری برای انتخاب سند مبنای مباحث کنگره در زمینه خط مشی، با ۴۱٪ موافق و ۳۵٪ مخالف، دومین درصد آرا را به خود اختصاص داده است، (۶) توسعه مترادف «پیشرفت فنی - اقتصادی» قلمداد شده و در طریق رسیدن به این «هدف بزرگ و آینده ساز»، «کنار گذاردن انواع راههای اختراعی بی محتوی «رشد» و منطق کردن روند رشد کشور بر روند جهانی تجربه شده رشد»، حائز «اهمیت تعیین کننده» شمرده شده است. ایجاد و زمینه‌های سهل گیری و کم عقی راپج در این مورد را روشنگر می‌شود. دیدگاهی ریشه دار که در آن بار دیگر الگر برداری از «روند جهانی تجربه شده» توصیه

«نفی فرهنگ نفی»

دوستان مدتی است که نشریه «کار» مقالات، مصاحبه‌ها، خبرهای و... جالب و آگاه‌کننده‌ای چاپ می‌شود که موجب خوشحالی است. چراکه از این طریق خوانندگان «غیرعضو سازمان» نشریه «کار» می‌توانند در لایه‌ای این مقالات و... به پرسشهای خود پاسخ بیابند. ای کاش هرروز کنگره‌ای در راه می‌بود تا بسان «روزهای به سوی کنگره چهارم» کیفیت مطالب افزایش می‌یافت!! متأسفانه هنوز از مقالات برخی از دوستان بوی «نفی دیگری» و «حذف دیگری» به مشام می‌رسد. کم نبودند مقالاتی که با واژه‌های چون سرگردانی فکری، تناقض فکری، آشفتگی فکری تزئین یافته‌اند. اشتباه نشود، این

دوستان باید نظریه دیگری را بررسی کنند. این دوستان باید نظریه خود را بیان دارند. ولی باید به عهده من خواننده واگذار شود تا قضاوت کنم که کدام نظریه را می‌دانم. نباید با واژه‌های ذکر شده جو گفتگو و سازندگی مسموم شود. هر چقدر به کنگره چهارم نزدیکتر شدیم بر شدت حملات و نفی و حذف نیز افزوده می‌شد. ظاهراً مد شده بود یا است که برخی از دوستان با حمله به آقای نگهدار با واژه‌های ذکر شده کوشش می‌کردند تا هوادارانی برای نظرات خود جلب کنند. و شاید در این کار نیز موفق بودند! ولی آیا در آینده نیز موفق خواهند بود؟! سؤالی است که

باید همه ما را به خود مشغول دارد. جا دارد در این راستا از برخورد سازنده آقای نگهدار قدر دانی به عمل آید، که در این بحث‌های غیر سازنده شرکت نکردند یا لااقل در این راستا مقاله‌ای چاپ نکردند. و روشن شدن مواضع را با گفتگوی سازنده ادامه دادند. بی‌انید همگی با هم یکبار دیگر گفته آقای جمشید طاهری‌پور را بخوانیم که می‌نویسد: «اینطور استنباط می‌کنم که برخی از رفقا از دیالوگ و مذاکره، چیزی شبیه به بحث و جدل طلبگی را در نظر دارند، برای آنها مذاکره این معنی را می‌دهد که با طرف مقابل به جدل بنشینند و حجت

بیاورند که در این یا آن باره چگونه حق با آنان است. این مذاکره نیست، مفارقه است و در بهترین حالت مناظره‌ای است که تماشاچیی را سرگرم می‌کند». عیب می‌جمله بگفتی هنرش نیز بگو حافظ. در نشریه کار شماره ۱۱۸ بالاخره! مقاله‌ای برای پاسخ دادن به پرسش‌های مطرح در زمینه چرا چپ؟! توسط خانم یا آقای م. تابان چاپ شد که بسیار جالب و سازنده بود. جای اینگونه مقالات مدتی است که در نشریه کار خالی است. شاید این گونه مقالات در آینده بیشتر و بیشتر در آن نشریه به چشم بخورند.

با سپاس فراوان بهرنگ

«متاسفم»

نامه سرگشاده به جمشید طاهری‌پور

سه - چهار روز است که از ایران آمده‌ام. دوست قدیمی! آقای طاهری‌پور، سه، چهار روز است که از جهنم گریخته‌ام. نه برای نجات جان بی‌ارزش خود که همان هنگام که نام فدائیان را برای خود برگزیدم، از خویش و منافع شخصی خویش دست شستم. آمدم تا بتوانم رنجهای یک ملت و دوستان زحمتکش و پیکارگران عرصه عدالت و آزادی را به گوش تاریخ رسانده و به ثبت برسانم. در بدو ورود به سوئد، برادرم تعدادی از نشریات مختلف را در اختیارم گذاشت و من در حالیکه اشک در چشمانم حلقه زده بود بر آنها نگریستم. تا سال ۶۹ یک خط در میان «کار» را دیده بودم اما پس از قطع ارتباط با تشکیلات غیر مستمرکز در داخل، دیگر هیچ خبری از تحولات فکری جریان سازمان نداشتم. در تمام این سالها با رنجی وصف نشدنی به تبلیغ و ترویج آراء آزادیخواهانه و عدالت طلبانه تحت لوای عنوان فدائی ادامه دادم. انواع خطرات را به جان خریدم تا بتوانم راه آنانی را که پیش از من و همزمان با من خون و هستی خود را در طبق اخلاص نهاده و صادقانه برای نجات زحمتکشان رزمیده بودند، ادامه دهم و چها ندیدم و چها که نکشیدم و امثال من چه بسیار بودند. وقتی «کار» شماره ۱۱۶ - ۲۲ شهریور ۷۴ را گشودم و چشمم به نام شما افتاد، قلبم هم به شدت تپیدن گرفت. چرا که شما و آثار و اشعارتان در سالهای گذشته همواره فروغ راه جوانان و نوجوانان بسیاری بود که آرمانهای خود را در گامهای شما متبلور می‌دیدند. چند خطی که خواندم بدین به سرتی رسید. دیگر صدای قلبم را نمی‌شنیدم. اشک در گوشه چشمانم خشکید. سعی کردم تحمل کنم و تا انتهای نوشته‌تان را بخوانم اما نتوانستم بیش از دو ستون نشریه را ادامه دهم. نه، نه، این غیر ممکن است. نکند «این» نشریه «کار» نیست؟ نکند «این» عنوان فدائیان خلق «اکثریت» نیست؟ نه، حتماً اشتباه می‌کنم! ولی نه، اشتباه نمی‌کردم. این همان نشریه بود فقط با این فرق که دیگر توسط رزمندگان فدائی شکنجه‌گاههای رژیم شاه نوشته نمی‌شد. دیگر کارگران زحمتکش فدائی در مخفی‌گاه‌ها آن را

حرف‌چینی نمی‌کردند. دیگر دستان یخزده در سرمای همدان و اردبیل و مراغه و... آن را پخش نمی‌کرد. دیگر نویسندگان آن تا نیمه‌های شب در مخفی‌گاهها و زیر سرنیزه جلادان رژیم اسلامی مقالات آن را سازمان نمی‌دادند. نه، نباید تعجب می‌کردم. به قول اقبال لاهوری: تو نرم منشین بر ساحل که آنجا / نوای زندگانی نرم خیز است! ایدئولوژی انسان ساز و افتخار انگیز من، به من می‌گوید که انسان هويت خود را در سازمان اجتماعی‌ای که در می‌زید، به دست می‌آورد. پس من چرا باید ناراحت باشم؟ نه، ناراحت نیستم. آقای طاهری‌پور آنچه مرا و می‌دارد که بگویم متأسفم، همه آن خونیانی است که بر وجدان شما سنگینی خواهد کرد. همه آن اشکهایی که ریخته شد. همه آن بدنهای پاک که در شکنجه‌گاههای رژیم اسلامی سلاخی شد، همه آن دست و پاهایی که شکست. همه آن شور و ایمانی که نه مذهبی و نه سیاسی که «انسانی» بود. برای حفظ نام شما و تشکیلات، خانواده‌های زیادی از هم پاشیدند. پدر بی‌فرزند شد. مادر بی‌شوهر و فرزند و بی‌پدر! تا نام فدائی - فدائی خلق - فدائی مارکسیست لنینیست، فدائی مدافع کارگران - دهقانان و زحمتکشان، لرزه بر اندام نظام سرمایه بیندازد. ما فدائیان دربند، همه، صاحب ایدئولوژی بودیم. و هستیم. ما مارکسیست - لنینیست هستیم و ایدئولوژی خود را از حقیقت زندگی باز یافته‌ایم. آقای طاهری‌پور، ننگ بی‌هویی را به ما مدافعان زحمتکشان نچسباید.

زندانی سیاسی سابق
«ف. ۶»
۱۳۷۴/۸/۱۵
«سوئد»

یک پیشنهاد

حقوق انسانی مصوب سازمان جهانی حقوق بشر فاصله دارد، و از طرفی در بخشی از مباحث اجتماعی نوع نگرش به حقوق انسانی، تعیین کننده حقوق اجتماعی مربوطه است. لذا مایل بودم در جایی از پاراگراف که دفاع ما از حقوق اجتماعی و اقتصادی قید شده، اشاره‌ای به حقوق انسانی نیز می‌گردید.

رضا رشیدی

سلام خدمت رفقای عزیز
با عرض تبریک برای برگزاری موفقیت‌آمیز کنگره چهارم سازمان با نام پرافتخار بیژن جزئی، من مایلیم نکته‌ای که در خط مشی سازمان به نظر رسید را به عرضتان برسانم. در خط مشی سازمان اشاره‌ای به حقوق انسانی و دفاع ما از آن نشده است. از آنجایی که حقوق انسانی در ایران و قوانین مربوطه و یا نگرش عرفی و سنتی موجود در ایران بسیار با

توضیح

در مقاله «دموکراسی همیشه دموکراتیک نبوده است»، متأسفانه برخی تاریخ‌ها اشتباه چاپ شده است که به این وسیله تصحیح می‌شود: در قسمت «انقلاب فرانسه»، خط اول سال ۱۷۸۹ درست است. پاراگراف دوم سال ۱۷۹۱ درست است. در قسمت «روسیس و دموکراسی»، پاراگراف دوم، خط هشتم، سال ۱۷۸۹ درست است. در قسمت «دموکراسی و ترور»، پاراگراف پنجم، سطر دوم ۱۷۹۰ درست است. در قسمت لیبرالیسم قدیم و جدید، سطر اول سده نوزدهم درست است. پاراگراف دوم سطر دوم ۱۸۶۵ و سطر ده، قرن نوزدهم درست است.

نامه‌ها و مقالات رسیده

- رقابت برای جلب حمایت آمریکا
- مار این است که من نوشته‌ام
- سرمایه‌گذارهای کلان بنیاد صلح نوئل
- دو شعر
- بحثی در باره سیستم فدرالیسم
- برآستی امکان نه گفتن در این وجود دارد
- رابطه‌ها را دریابیم که
- و نامه‌های از:
- م. بهرنک، مسعود استکھلم، ا. تهرانی.
- از همه این خوانندگان عزیز سپاسگزاریم.

فرم درخواست اشتراک "کار"

اشتراک جدید ☐ تمدید اشتراک ☐ شماره اشتراک: ()
مدت اشتراک: شش ماه ☐ یک سال ☐
نام _____ تاریخ _____
آدرس: Name: _____
Address: _____

فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمپر) به آدرس "کار" پست کنید!

بهای اشتراک "کار"

اروپا:
شش ماه - ۴۵ مارک
یک سال - ۹۰ مارک
سایر کشورها:
شش ماه - ۵۲ مارک
یک سال - ۱۰۴ مارک

GER.....3 DM

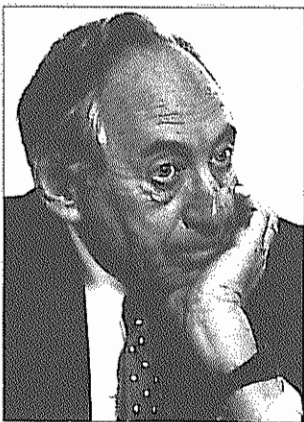
"کار" ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هر دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.

Verleger: I.G.e.v

I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Koeln
Germany

I.G.e.v
22442032
37050198
Stadtparkasse Koeln
Germany

شماره فاکس 3318290 - 221 - 0049 Fax:



پیامد جامعه اطلاعاتی پایان عواطف و احساسات؟

مصاحبه ویژه نامه اشپگل با الوین تافلر

ترجمه: ح. بهداد

نحوی افراطی بدین و بخش دیگر به تعصب و خشک مغزی دچار خواهند شد.

رسانه‌ها در قرن بیست و یکم چه نقشی خواهند داشت؟ آیا آنها به صورت حامیان الکترونیکی افراد زیرک و عوام فریبی همچون برلوسکونی در خواهند آمد؟

مورد برلوسکونی در اساس به کارکرد گذشته رسانه‌ها مربوط می‌شود. فرستنده‌های برلوسکونی پیام وی را به خانه میلیون‌ها ایتالیایی انتقال دادند. این در واقع مدل کلاسیک رسانه‌های گروهی است که در دوران حکومت نازی‌ها نیز رایج بود. اما این رسانه‌ها جای خود را به رسانه‌هایی خواهند داد که مخاطبانشان گروه‌های کوچک و یا حتی افراد هستند.

ما به زودی صدها کانال ارتباطی مختلف خواهیم داشت. اینترنت که هزاران نفر با آن مرتبط هستند فاقد هر گونه کنترل تمرکز یافته است که این خود معیارها و هنجارهای نوینی به وجود خواهد آورد. در چهارچوب رسانه‌ای که بر مبنای درون کنش (Interaction) و ارتباط متقابل عمل می‌کند حق سخن در انحصار هیچکس نیست و فردی همچون هیتلر هیچ شانس برای موفقیت ندارد. شعار رایج این رسانه هم به جای «هایل هیتلر»، «سخن بگو» خواهد بود. رسانه‌های جدید سیاست را اساساً دگرگون خواهند کرد.

این دگرگونی اما به عقیده ژان ماری گونو، دیپلمات و نویسنده فرانسوی، در جهت مثبتی سیر نخواهد کرد. او هشدار می‌دهد که این تحولات دولتها و احزاب را مضحل خواهد کرد و تصمیمات دموکراتیک در شرایط هجوم سیل‌آسای اطلاعات غیر ممکن خواهد شد. وی بسم آن دارد که به این ترتیب «عصر دموکراسی» به پایان خود برسد.

نه. مسئله بر سر پایان دموکراسی جمعی موج دوم و در واقع بر سر اقتراض ساختار سیاسی مربوط به دوران تولید انبوه، مصرف انبوه، آموزش عمومی و رسانه‌های گروهی است. ما باید اشکال جدیدی از دموکراسی را برای جامعه‌ای مرکب از اقلیت‌ها به وجود آوریم. دوران جوامع توده‌ای دیگر به سر آمده و اینک ما در عرصه اجتماعی به شمراری از اقلیت‌های دائمی متغیر مواجهیم. بقای دموکراسی را دیگر تنها با انتخابات، احزاب و پارلمان نمی‌توان تضمین کرد. در جامعه امروز منافع و مصالح مخالف و ناساز بیشتر از آند که با نهادهای سیاسی رایج بتوان میان آنها تعادل ایجاد کرد. این نهادها دیگر تاب تحمل چنین بار و وظایفی را ندارند.

بنای نوشته شما «در جهان فوق تکنیکی مبانی اقتصادی دولت ملی ناپایدار و لرزان خواهد شد». دولت ملی کاملاً از بین نخواهد رفت، اما از اهمیت و تأثیرش کاسته خواهد شد. ما باید نهادهای فراملی و نهادهای محلی را به یک میزان تقویت کنیم.

بر اساس پیش‌بینی شما یک قدرت اقتصادی جهانی خارج از اراده دولت آمریکا در سواحل شمالی ایالات متحده پدید خواهد آمد که پایگاه‌های اصلی صنایع کامپیوتر در اورگان و واشنگتن تا سواحل غربی کانادا و آلاسکا را در بر خواهد گرفت. آیا در چنین صورتی دوست خوب شما آقای گینگریج منافع ملی آمریکا را در خطر نخواهد دید؟

فکر نمی‌کنم که هیچکدام از سیاستمداران آمریکا با چنین سناریویی موافق باشند. اما این تصور که آمریکا، آلمان و یا ژاپن تا هزار سال دیگر هم بر

تا رفتار با دیگران را پیامد. ساعات درسی این مدرسه شامل آموزشهای سرگرم کننده و هیجان آور و نیز تعلیمات تجربی خواهد بود که در ضمن آن دانش آموزان، والدین و آموزگاران مشترکاً به حل یک مشکل زیست محیطی می‌پردازند و یا به مدد سالمندان محل می‌روند و سپس تجارب کار را آموزش گونه مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند.

کارخانه‌ای که این دانش آموزان بعداً و احتمالاً در خانه پراش کار خواهند کرد به چه صورت خواهد بود؟

آنها ممکن است برای خودشان کارخانه‌ای دایر کنند. زیرا کارخانه‌های آینده بسیار کوچکتر خواهند بود و در عرصه‌های بسیار تخصصی‌تر کار خواهند کرد. کارخانه‌های بزرگ نیز شباهتی به کارخانه‌های امروزی نخواهند داشت و شرکت‌های چند ملیتی هم دیگر به شکل جنرال موتورز و زیمنس فعلی نخواهند بود. همین امروز هم ما شاهد نزدیکی موقت و گذرای پاره‌ای از شرکت‌ها هستیم که روی این یا آن پروژه مشترکاً به کار می‌پردازند.

در قرن ۲۱، انقلاب اطلاعاتی چه پیامدهایی برای زندگی شخصی انسانها خواهد داشت؟

مشکل فزاینده در جریان فروپاشی جامعه توده‌ای همانا انزوا و تنهایی بیشتر انسانها خواهد بود. با زوال جامعه توده‌ای احتمالاً رمانتیک و روابط آویخته با احساس و عاطفه نیز به پایان خود خواهد رسید.

برای انسانهای آن دوره دیگر چه دلگرمی و رابطه‌ای باقی خواهد ماند؟ آیا آنها باید فقط به سبک مجازی و کامپیوتری دل خوش کنند؟ آن هم سبکی که اوج لذت آن را احتمالاً کامپیوتری دارای اشتباهی همچون پنتیوم (Pentium) به کامشان زهر خواهد کرد.

نه. پیامدها جدیتر از این حرفها هستند. شما دیگر هیچ و یا اطلاع کمی از طرف صحبت خود خواهید داشت. سابقاً «جانی» بهترین کت و شلوار خود را می‌پوشید و لبخند ملیحی بر لب می‌آورد تا «ژان» را به ناهار دعوت کند و تازه روز بعد از عروسی بدجنس بودنش فاش می‌شد. امروز اما مردم از طریق ارتباط رسانه‌ای - کامپیوتری (Online) و یا شاید سرویس‌های کامپیوتری دیگر با هم دیدار می‌کنند. این نوع ارتباط بهترین روش برای فریب و دغلکاری است. از این طریق هر کسی می‌تواند چندین دوست (دختر یا پسر) بگیرد، یکی برای دوشنبه، یکی برای سه‌شنبه، یکی برای آخر هفته و ...

شاید سیستم کنفرانسهای ویدئویی بتواند انسانها را از افتادن به دام این فریبها و دغلکاری‌ها مصون بدارد.

این سیستم‌ها در برخی شرایط امکان چنین فریبکاری‌هایی را تشدید می‌کنند. دستگاههای کنفرانسی ویدئویی احتمالاً دارای نرم‌افزارهای مخصوصی خواهند بود که برای مثال چهره‌های صورت مرا هر بار که بر صفحه تلویزیون ظاهر می‌شوم پاک می‌کند و از من چهره‌ای قابل اعتماد ارائه می‌کند. همین حالا هم ما در سینما شاهد حضور کلینت ایستوود در کنار جان اف کندی و یا گفتگوی تام هنکس یا لیندون جانسون (در فیلم فورست گامپ) هستیم، گویی که واقعا چنین دیدارها و گفتگوهای وجود داشته است. به عبارت دیگر در آینده تشخیص میان واقعیت و فریب بیش از پیش غیر ممکن خواهد شد که این خود بدینی و بی اعتمادی شدیدی را به دنبال خواهد آورد. بخشی از مردم به

شاید رفت و آمدهای کاری هم شدیداً محدود شود و از این طریق مصرف انرژی و دود و دم اتومبیلها نیز کاهش یابد.

تکنولوژیهای نوین، کار را از کارخانه‌ها و دفاتر بزرگ به خانه‌ها منتقل می‌کنند. در سالهای دهه هشتاد روندی سخن گفتیم مورد تسخیر واقع شدیم. امروز اما نزدیک به ۳۰ میلیون آمریکایی کار خود را در خانه خویش انجام می‌دهند. اخیراً تعداد کثیری شرکت به وجود آمده‌اند که عرصه فعالیتهای کار خانگی یابی است.

به گفته شما جامعه اطلاعاتی آینده به تقویت خانواده و زندگی خانوادگی کمک می‌کند و این همان چیزی است که برای محافظه کارانی همچون گینگریج سخت جذاب و جالب است. پیش‌بینی‌های شما در باره آینده یادآور «دوران خوب گذشته» است.

شاید در نگاه اول چنین به نظر رسد. جامعه دوران تکنولوژیهای پیچیده اشکالی از همزیستی را احیا خواهد کرد که به جامعه کشاورزی گذشته تعلق داشته‌اند. این یک روند دیالکتیکی است. تفاوت بزرگ دیدگاه ما و محافظه کاران آمریکا در آن است که آنها واقعاً قصد احیای ساختار خانوادگی دهه پنجاه، یعنی خانواده برنامه‌ها و فیلمهای تلویزیونی آن زمان را دارند. اما خانواده آینده قطعاً چنین نخواهد بود. زیرا مفهوم خانواده هم زنان و یا مردان مجرد صاحب فرزند و هم زوجیهایی را در بر خواهد گرفت که فعالیت تنگی و اجتماعی دارند و به خانه‌داری نیز می‌پردازند. در واقع نه تنها کار، بلکه مراقبت‌های پزشکی و درمانی نیز دوباره به خانه منتقل خواهد شد. حتی آموزش دانش آموزان نیز در خانه صورت خواهد گرفت و اینها همه پیامد حضور کامپیوتر است.

این آموزش به چه صورت خواهد بود؟

قبلاً این فرض وجود داشت که والدین، ناآگاه، آموزش ندیده و نادانند. از اینرو آنها بچه‌های خویش را به نزد فرد آموزش دیده‌ای در ده می‌فرستادند که سواد خواندن و توانایی نواختن پیانو را داشت و احتمالاً یکبار هم پایش به شهر رسیده بود. اما امروز ما بچه‌های خود را به آموزشگاهانی می‌فرستیم که معمولاً سطح سواد و دانششان از والدین پایین‌تر است و در قیاس با خود دانش آموزان هم، شناخت کمتری از تکنولوژیهای آینده دارند.

نخستین گام باید تعطیل مدارس بزرگ کارخانه‌وار باشد. به هنگام کار والدین در خانه، دانش آموزان امکان می‌یابند که قسماً در خانه تعلیم و آموزش ببینند. این آموزش در وهله اول باید فراگیری تواناهاییهای اجتماعی را شامل شود و تنها به این هدف بسنده نکند که دانش‌آموز برای مثال یک یا چند فرمول ریاضی را حفظ و تکرار کند.

ولی هنگامی که دانش آموزان برای مثال در سال ۲۰۲۰ دوران مدرسه را در خانه و جلوی کامپیوتر طی کنند به لحاظ آموزشها و تواناییهای اجتماعی دچار ضعف و عقب‌ماندگی خواهند شد.

بله، اما نکته اینجاست که کامپیوتر آنها دیگر نه یک کامپیوتر به معنای ساده امروزی بلکه تلفیقی از تلویزیون و ماشین حساب و تلفن خواهد بود. دانش آموز می‌تواند به وسیله این دستگاه با بچه‌های آن سر دنیا ارتباط برقرار کند و مشترکاً با آنها به آموزش و فراگیری بپردازد و یا خود را به دانش ویژه‌ای مجهز کند. در عین حال باز هم این دانش آموز به مدرسه خواهد رفت

الوین تافلر آینده پژوه آمریکایی از جمله کسانی است که از همان دهه‌های ۶۰ و ۷۰ پاره‌ای از تحولات اجتماعی و فرهنگی ناشی از گسترش کاربرد کامپیوتر و گذار به جامعه اطلاعاتی را پیش‌بینی کرده بودند. تافلر این پیش‌بینی‌ها را نخستین بار در سال ۱۹۷۰ در کتابی با عنوان «شک آینده» منتشر ساخت و با به تحقق درآمدن برخی از آنها روز به روز بر شهرت و اعتبارش افزوده گشت. کتابهای بعدی تافلر همچون «شانس‌های آینده» که در فارسی با نام برگهای آینده ترجمه شده و «جایایی قدرت» جزئیات بیشتری را در باره روندهای آتی و دگرگونی در ساختار اجتماعی و فرهنگی و خانوادگی باز می‌نمایند. تافلر ۱۹۹۳ کتاب «جنگ و ضد جنگ» را منتشر کرد و اخیراً نیز «خلق یک تمدن نوین» را به بازار فرستاده که نیویت گینگریج، رهبر فراکسیون جمهوریخواهان در کنگره آمریکا، مقدمه‌ای بر آن نگاشته است. تافلر هم اینک عضو هیئت مشاورین گینگریج می‌باشد. پیش‌بینی‌های تافلر عمدتاً در چهارچوب حفظ و تداوم مناسبات اجتماعی موجود قرار دارند و اینکه چگونه می‌توان دستاوردهای دانش معاصر را در خدمت کاهش نابرابریهای اجتماعی و بین‌المللی به کار گرفت در آثار وی بازتاب چندانی نمی‌یابد. هم از این زاویه است که پیوستن او به حلقه مشاورین گینگریج را شاید بهتر بتوان درک و فهم نمود. این امر اما نافی این واقعیت نیست که تافلر در باب برخی از جوانب در حال تکوین جامعه اطلاعاتی کماکان دارای صائب‌ترین نقطه نظر هاست. آنچه که در پی می‌آید چکیده‌ای از برخی از دیدگاهها و پیش‌بینی‌های تافلر است که وی در مصاحبه‌ای با ویژه نامه اشپگل (مارس ۹۵) بیان داشته است.

آقای تافلر! در سالهای دهه چهل شما یک مارکسیست پرشور بودید، بعدتر به زندگی آرام و ساده‌ای در ویلای در یکی از مناطق نیویورک روی آوردید و امروز سیاستمداران، نظامیان و مدیران را برای پرش به قرن بیست و یکم یاری می‌دهید. آیا پرداختن به آینده برای شما لذت بیشتری دارد؟

پس از جنگ جهانی دوم من و همسر من هایدی، دانشجویان رادیکالی بودیم. سال ۱۹۸۴ من به جنوب یعنی به شمال ایالت کارولینا رفتم تا برای سیاهان یک لیست انتخاباتی تهیه کنم. کاری که آن زمان چندان مورد اقبال عامه نبود. بعدتر ما برای آموزش کارگران به کارخانه‌ها رفتیم و طرفه اینکه آنها به ما آموزش دادند. کارگران در آن سالها به رفاهی نسبی رسیده و قالیچه‌های تفریحی خود را بر روی تریلرهای کوچک، جلوی خانه‌اشان پارک کرده بودند.

ایام فعلی هم ظاهراً چندان خوشایندتان نیست. آیا به همین دلیل توجه خود را به آینده معطوف کرده‌اید؟

این توجه به آینده را شاید بتوان بهتر و مثبت‌تر بیان کرد. نگاه به آینده عنصری مارکسیستی است که ما کماکان به آن وفادار مانده‌ایم. ما نگاه خویش را به آینده دوختیم، چون در آن زمان یک خلاء روشنفکرانه وجود داشت. از این رهگذر ما از دام حسرت به گذشته که در جنبش عصیانگرانه جوانان سالهای هفتاد بروز یافت و به ستایش تاریخ غیر دموکراتیک گذشته انجامید نیز رهایی یافتیم. شعار آن ایام چنین بود: بگذار پیشانی‌بندیهای سرخپوستان را به سر بزنیم، بگذار به اسطوره‌ها و افسانه‌های شرق باز گردیم و کمونهای کشاورزی را ایجاد کنیم.

شما اما از همان زمان متوجه «دهکده جهانی» شدید که مارشال مک لوهان، متخصص کانادایی امور رسانه‌ها، آن را می‌نامید. ولی ما آنها را او از جمله افراد معدودی بود که در آن زمان به چنین فکر و اندیشه‌هایی رسیده بودند. آینده پژوهی همچون روبرت یونگ و سیاست‌شناسی مثل اسپس فلتش‌هایم نیز جزء همین تعداد انگشت شمار بودند. ولی ما آنها را چندان جدی نمی‌گرفتیم.

اما شما اینک بر آن بی توجهی فائق شده‌اید و کارتان به حدی بالا گرفته که نیویت گینگریج، رهبر فراکسیون جمهوریخواهان در کنگره آمریکا شما را به عنوان مستخص مسائل آینده جزء هیئت مشاورین خود جا داده است.

سابقه آشنایی ما به ۲۰ سال پیش بر می‌گردد و روابط دوستانه خوبی هم بین‌مان برقرار است. گینگریج فردی است با ایده‌های نو که تصور مثبتی از آمریکا و آینده آن دارد. البته در باره برخی نکات ما با هم توافق نداریم ولی به هر حال او یکی از تواناترین روشنفکران صحنه سیاسی آمریکاست.

جگال امیر، قاتل رابین در دادگاه:

من به وظیفه مذهبی خود عمل کرده‌ام

مدتی پیش در اوایل اکتبر سال جاری گروهی یهودی افراطی در مقابل آستانه منزل مسکونی اسحاق رابین جمع شده و برای وی دعای مرگ کرده بودند. و اکنون رابین مرده است. یک افراطی یهودی رابین را کشته است.

شاید این از بازی‌های روزگار باشد که دولتمردی که شهرت و نفوذ خود را به عنوان سرداری جنگی به دست آورده بود، در راه صلح جان می‌بازد.

تازه پس از این ترور جامعه اسرائیل و دولت این کشور به خود می‌آیند و می‌خواهند ببینند و بسنجند که دیگر این نه تنها فلسطینی‌ها بلکه روند صلح و خود اسرائیلی‌ها هم هستند که امواج حمله موج کینه تاریک‌اندیشان یهودی قرار گرفته‌اند. به گفته یک مقام پلیس اسرائیل راست‌های افراطی متشکل بالغ بر ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار نفر می‌باشند. در مقایسه با جمعیت ۴/۵ میلیون نفری اسرائیل این رقم بالائی است.

دان اراپل قاضی دادگاه تحقیق، ترور رابین را نفرت‌انگیزترین جنایت تاریخ اسرائیل خواند. یهودا امیتال از خاسامه‌های پرنفوذ اسرائیل این پرسش را مطرح کرد که چگونه می‌تواند در میان ملت مستبدن چنین اتفاقی رخ دهد؟ مشاور حقوقی دولت گفت: جامعه اسرائیل بیمار است.

پس از ترور رابین ۵۳ افراطی یهودی در کرانه غربی رود اردن دستگیر و به اتهام آشوب و تحریک به اعمال قهر بر کرسی دادگاه نشاند شده‌اند.

جالب است که پلیس فلسطینی نیز ۵ بنیادگرای مسلمان را به جرم طراحی ترور عرفات دستگیر کرده است.

این که آیا جگال امیر، تروریست رابین این جنایت را به دستور مشخص گروه افراطی اجال انجام داده یا این که این گروه تنها در جریان اقدام مزبور قرار داشته، هنوز کاملاً روشن نیست. موشه شاکال وزیر پلیس اسرائیل معتقد است امیر

به تنهایی اقدام به این ترور نکرده است. قدر مسلم این است که به جز امیر کسانی دیگر از گروه اجال نیز در محل جنایت مذکور حضور داشته‌اند. اویشاری راویو رهبر گروه اجال که پس از ترور رابین دستگیر شد گفت بر اساس حقوق مذهبی نوعی حکم مرگ در مورد رابین وجود داشته است. راویو از اقدام اجال تمجید کرد.

پلیس اسرائیل در کنار امیر دو تن دیگر به اسامی درور ادنی، ۲۶

هیچگاه خون یکدیگر را نمی‌ریزند، منجر بدان شد که در لحظه ترور رابین و لحظات پست از آن هیچ یک از ۷ هزار پلیس حاضر در محل و هیچ یک از محافظین شخصی رابین و مأموران مخفی اسرائیل در پیرامون وی نباشند. شیمون پرنز نیز می‌بایستی ترور می‌شده است، اما چون قاتل این دو را یکجا نیافته، به ترور نخست وزیر کشور رضایت داده است.

اجال به معنی نیرو است و نام



مراسم به خاکسپاری اسحاق رابین. گروهی از اعراب نیز در مراسم تدفین مردی که سرانجام کوشید به جنگ و نفرت بی‌پایان میان اعراب و اسرائیل پایان دهد، شرکت کردند.

ساله و اوحاد اسکورنیک، ۲۳ ساله را نیز متهم به شرکت در قتل نخست وزیر این کشور کرده است. برادر امیر نیز متهم به مشارکت در تدارک ترور رابین می‌باشد.

از جمله عواملی که به تمرکز و گسترش سازمان یافته گروه اجال یاری نموده است، بی‌توجهی پلیس اسرائیل و دستگاه‌های امنیتی این کشور به خطری می‌باشد که از جانب این افراطی‌ترین گروه‌های راست اسرائیل، جامعه این کشور و روند صلح آن با فلسطینی‌ها را تهدید می‌کرده است. همین بی‌توجهی که علیرغم درخواست گروهی از نمایندگان حزب کارگر در مجلس اسرائیل کماکان ادامه یافته، در نهایت منجر به مرگ رابین شد. باور خرافی به این که یهودیها

خود را از گروه مقاومتی به همین نام در اردوگاه کار اجباری یهودیان در ورشو به هنگام جنگ دوم جهانی به نام گتو می‌گیرد. اعضای اجال به گونه‌ای سازمان یافته آموزش اسلحه و مقابله با پلیسی مخفی می‌بینند.

گروه اجال و گروه‌های نظیر تا کنون توسط بلوک لیکود مورد حمایت ضمنی قرار می‌گرفتند و حتی در گردهمایی‌های این نیرو نیز شرکت می‌کردند. رابین خود در یک سخنرانی رادیویی در روز ۱۲ اکتبر لیکود را متهم به تقویت راست‌گرایی افراطی کرد و گفت که دیگر خسته شده است از این که شاهد این سیاست و شعارهای نظیر باشد. مردی که تحت فرماندهیش به عنوان رئیس ستاد جنگ، یهودیان

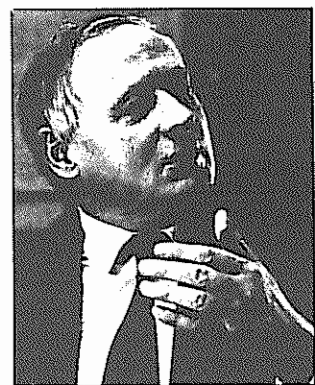
در جنگ شش روزه با اعراب در سال ۱۹۶۷ به پیروزی رسیدند، قربانی کسانی شد که شاید آن روزها از پیگیرترین پیروانش بودند. آنهایی که رابین را به عنوان قهرمان راه یازگشت قوم یهود به سرزمین آبا و اجدادی خود می‌دانستند، پس از مذاکرات صلح میان رابین و عرفات و امضای قرارداد خودمختاری محدود فلسطینی‌ها او را خائن خواندند.

افراطیون رابین را گاه یک نازی و گاه الت دست عرفات می‌خواندند. در برخی کاریکاتورهای آنها رابین دست خود را با خون یهودی می‌شست. گروهی از رهبران آنان سربچی افراد غیر نظامی را از پسر خوانده‌های قانون می‌دانند.

افراطیون مذهبی تصمیم‌های سیاسی پارلمان و دولت را تنها هنگامی می‌پذیرند که با قوانین مذهبی منافاتی نداشته باشند.

قاتل رابین بلافاصله پس از دستگیری گفت من فرمانی از خدا دریافت کردم. وقتی قاضی تحقیق از وی پرسید مگر او از ده فرمان اطلاع ندارد که قتل را مشخصاً منع می‌کند، در پاسخ موضعه‌ای مذهبی شنید مبنی بر این که این تاسف‌آور است اگر تمام اطلاع قاضی از تورات محدود به همین امر باشد. او گفت بر اساس حقوق ناشی از تورات یک یهودی می‌تواند یک «مالشین» را بکشد. مالشین به آن یهودی‌ای می‌گویند که با خدمت به غیر یهودی‌ها به یهودیت زیان وارد آورده باشد. بر اساس قوانین مذهبی باید افرادی نظیر رابین کشته شوند.

پس از ترور رابین لیکود ظاهراً در مبارزه با افراطی‌گری بی‌دولت هماهنگ شده است. در بی‌تعمیل اسر وایزمان به دعوت از پرنز برای تشکیل کابینه جدید اسرائیل بنیامین نتانیاهو، رهبر بلوک لیکود اعلام کرد این حزب از کابینه پرنز دفاع خواهد کرد، چرا که این وظیفه انتخابات است که یک دولت را عوض کند نه کار گلوله‌های یک تروریست.



انتخابات مجلس ایالتی برلین پایتخت آلمان مجسوس بود. در حزب و خارج از آن نظرات حاکی از آن بود که (SPD) تحت رهبری شارینگ بسیار خستی و بی‌رنگ شده است.

با انتخاب لافونتن این نظر در حزب سوسیال - دموکرات، سایر احزاب و نیز جامعه آلمان وجود دارد که (SPD) بیش‌تر به چپ گرایش پیدا خواهد کرد. اسکار لافونتن رهبر جدید حزب سوسیال - دموکرات نیز خود بر این امر تأکید کرده که این حزب، حزبی چپ است.

نویسنده نامدار نیجریه اعدام شد



دولت نیجریه «کن سارو ویرا» نویسنده نامدار نیجریه‌ای و مبارز برجسته حقوق اقلیت ملی «اوگون» در این کشور را، همراه با ۸ نفر از همفکرانش اعدام کرد. اعدام کن سارو ویرا و همفکرانش به دلیل فعالیت آنان علیه غارت نفت نیجریه توسط شرکت‌های مختلط نیجریه‌ای و غربی و از جمله شرکتی نفت شل صورت گرفت. او در پیامی که مخفیانه از زندان فرستاد، مردم کشورش را فرا خواند برای احقاق حقوق خود به پا خیزند. اعدام مبارزین نیجریه‌ای موجهی از انزجار جهانی را به همراه آورد.

در پیش‌نویس جدید قانون اساسی آذربایجان

جدایی دین از سیاست به رسمیت شناخته شد

در اعتراض به این پیش‌نویس حاکمان مسلمان ایران تظاهراتی در تبریز به راه انداختند. این راه پیمائی که مجتهد شبستری نماینده ولی فقیه در استان و نیز استاندار آذربایجان شرقی شرکت داشتند، با صدور قطعنامه‌ای ۷ ماده‌ای به پایان رسید.

در پیش‌نویس قانون اساسی جدید جمهوری آذربایجان بر جدایی دین از سیاست تأکید شده است. بر اساس این پیش‌نویس همچنین اسلام دیگر دین رسمی کشور نخواهد بود و نیز تدریس دروس مذهبی در مدارس این کشور ممنوع شده است.

زروال رئیس جمهور الجزایر ماند

که جبهه نجات اسلامی تعداد شرکت‌کنندگان در انتخابات را ۳۰ درصد اعلام کرده است. با این وجود جبهه نجات اسلامی گفته است که نتایج انتخابات را به رسمیت نمی‌شناسد و کماکان دولت را دولتی قانونی نمی‌داند.

رژیم جمهوری اسلامی نیز نارضایتی خود از نتیجه این انتخابات و ابقای زروال در مقامش را اعلام کرده است.

مخالفین دولت الجزایر دولت این کشور را متهم به دخالت در انتخابات و جعل نتایج آن کرده‌اند. این در حالی است که ناظرین بین‌المللی از روند انتخابات راضی بوده‌اند. در صورت تأیید نتایج انتخابات از سوی ناظران بین‌المللی انتظار آن می‌رود که برخوردها با دولت الجزایر تغییر و تعدیل یابد.

پنجشنبه هفته گذشته و تحت پوشش امنیتی ده‌ها هزار سرباز و پلیس انتخابات ریاست جمهوری الجزایر برگزار شد. برای اولین بار ۱۶ میلیون الجزایری حاضر حق رای ظاهراً امکان این را یافتند که از میان ۶ کاندیدای ریاست جمهوری فرد مورد نظر خود را برای احراز این پست برگزینند.

هفت حزب اپوزیسیون قانونی همراه جبهه ممنوعه جهاد اسلامی دعوت به تحریم انتخابات ریاست جمهوری کرده بودند.

قابل پیش‌بینی بود که زروال صاحب وقت این سمت در موقعیت خود ابقا گردد و چنین نیز شد. وی با اخذ حدود ۶۱ درصد آرای حائزین حق رای در سمت خود باقی ماند. بن منصور وزیر کشور الجزایر اعلام کرد که حدود ۷۵ درصد حائزین حق رای در این انتخابات شرکت داشته‌اند. این در حالی است

اسکار لافونتن رهبر جدید

سوسیال - دموکرات‌های آلمان شد

انتخابات رهبری حزب، لافونتن در نطقی آتشین، کنگره را تحت تأثیر خود قرار داده بود. از نکات مهم مطرح در سخنرانی وی مخالفت با شرکت آلمان در درگیری‌های نظامی بین‌المللی بود. وی طی نطق خود خاطر نشان کرد آلمان در قرن اخیر مسبب دو جنگ جهانی بوده است و بدین جهت باید امروزه تلاش خود را در راه حفظ صلح و برای صلح در جهان متمرکز کند.

لافونتن در قبول نتایج انتخابات گفت این لحظه برای وی لحظه‌ای شورانگیز است. او هم‌چنین از شارینگ خواست که به هم‌کاری با وی ادامه دهد.

شارینگ که پس از شکست در انتخابات رهبری برای کسب مقام معاونت رهبری حزب کاندیدا شده بود، با اخذ ۴۸۰ رأی به عنوان یکی از معاونین لافونتن انتخاب شد.

اسکار لافونتن با کسب ۳۲۱ رأی از ۵۱۵ رأی نمایندگان کنگره حزب سوسیال - دموکرات آلمان (SPD) جانشین ردولف شارینگ رهبر پیشین این حزب شد. شارینگ تنها موفق به کسب ۱۹۰ رأی شد.

بدین ترتیب شارینگ نخستین رهبر حزب سوسیال - دموکرات است که در دوران پس از پایان جنگ دوم جهانی در نتیجه انتخابات مقام خود را به کسی دیگر واگذار کرده است.

لافونتن در روز آخر کنگره، یعنی روز انتخابات تصمیم گرفت خود را برای پذیرش سمت رهبری حزب به رأی کنگره بگذارد. این تصمیم لافونتن در پی درخواست گروهی از اعضای کنگره از وی جهت کاندیداتوری برای رهبری حزب اتخاذ شد. روز پیش از